

جایگاه مؤلفه‌های همبستگی هویت اسلامی در الگوی بومی

سازی دانش

علی کرمی^۱

چکیده

همبستگی ملی به پیوندهایی که مقوم مفهوم ملت هستند اشاره دارد و متشکل از دو دسته عوامل است: الف) مؤلفه‌های ذهنی که شامل: فرهنگ، اعتقادات، جهان بینی، مذهب و ایدئولوژی می‌باشد و ب) مؤلفه‌های عینی از جمله: تاریخ، جغرافیا، سیاست و اجتماع. در فرایند تولید دانش بومی و اصولاً الگوی بومی سازی دانش نیز بایستی جامعه، فرهنگ، محیط و مقتضیات تمدنی و تاریخی در نظر گرفته شود. حال سوالی که این جا مطرح می‌شود این است که رابطه‌ی بومی سازی دانش و همبستگی ملی در ایران چگونه است؟ به عبارت دیگر همبستگی ملی چه نقشی در فرایند بومی سازی دانش در کشورمان دارد؟ فرضیه‌ای که در این پژوهش مطرح می‌شود این است که هویت اسلامی به عنوان مولفه‌ی ذهنی همبستگی ملی ایران از یک طرف و مولفه‌های عینی این هویت اسلامی یعنی جغرافیا، تاریخ، سیاست و اجتماع ایران اسلامی از سوی دیگر مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده در تولید علم و الگوی بومی سازی دانش به شمار می‌آیند و فرایند بومی سازی بدون ایجاد چنین همبستگی‌ای امکان وقوع ندارد. به عبارت دیگر ابتدا بایستی همبستگی مطلوبی در حوزه‌ی مؤلفه‌های عینی و ذهنی هویت اسلامی شکل بگیرد و سپس برای تداوم این همبستگی و برآوردن لوازم و احتیاجات آن دانش به طور کلی و دانش بومی به طور خاص مفید خواهد بود. جهت‌گیری نهادهای تولید علم باید پاسخگویی به بحران‌ها و معضلات این همبستگی باشد. بنابراین پارادایم دانش بومی و الگوی بومی سازی دانش بدون وجود مولفه‌های ذهنی و عینی همبستگی هویت اسلامی زیربنا و فلسفه‌ی وجودی-اش را از دست خواهد داد و این الگو برای به منصه‌ی ظهور رسیدن و کاربردی بودن نیازمند توجه به همبستگی هویت اسلامی و عوامل شکل دهنده‌ی آن به عنوان بستر تولید و کاربرد دانش بومی است. در این پژوهش سعی خواهد شد با استفاده از رویکرد جامعه‌شناسی معرفت و علم و استفاده از منابع کتابخانه‌ای نقش همبستگی مولفه‌های هویت اسلامی در الگوی بومی سازی دانش تحلیل و تبیین شود.

کلیدواژگان: همبستگی، هویت اسلامی، بومی سازی، مولفه‌های ذهنی، جامعه‌شناسی معرفت

^۱ فارغ التحصیل دکترای مطالعات اروپای دانشگاه تهران. email:alikarami2011@yahoo.com

مقدمه

علیرغم اینکه ایران در حوزه‌ی سنت و فرهنگ و مذهب کشوری با سابقه و ریشه‌دار می‌باشد و علیرغم اینکه انقلاب اسلامی اساساً با رویکرد اسلامی و بومی به پیروزی رسید ولی با این وجود عقلانیت حاکم بر تولید علم و نخبگان علمی کشور مخصوصاً در حیطه‌ی علوم انسانی، سوای نشان دادن ژست‌ها و رویه‌های ظاهری، عقلانیتی برخاسته و در پیوند با سنت، مذهب و فرهنگ ایرانی - اسلامی نیست به طوری که در سالیان اخیر ما شاهد بحران نظریه‌پردازی بومی در حیطه‌ی علوم انسانی هستیم. این مشکل و معضل این سوال را به ذهن متبادر می‌سازد که علت شکل نگرفتن الگوی دانش بومی و عقلانیت اسلامی چیست؟ یکی از مفاهیمی که در این راستا باید مورد بررسی قرار گیرد مفهوم همبستگی است. همبستگی یکی از مهم‌ترین عوامل حیات دولت‌ها و ملت‌ها به شمار می‌رود که به واسطه آن هویت هر ملتی تکوین یافته و بقا و تداوم آن در طول زمان میسر می‌شود. از کار ویژه‌های همبستگی می‌توان به امکان برقراری ارتباطات معنادار و مستمر میان افراد یک جامعه، فراهم کردن زمینه‌های بسیج و تجهیز اجتماعی اشاره کرد. احساس تداوم، ثبات و تمایز و همانندی با اجتماع از دیگر کارکردهای آن است. وجود همبستگی در یک کشور زمینه ساز اتحاد ملی، استمرار حیات نظام سیاسی، انسجام بخشی، جلوگیری از تبدیل شدن تفاوت‌ها به عاملی برای تفرقه، تجزیه و از هم گسیختگی اجتماعی، حفظ همزیستی مسالمت آمیز می‌باشد. بنابراین با توجه به این مقدمه و به دلیل اهمیت همبستگی ملی، در ادامه به روشن نمودن جایگاه آن در روند ایجاد الگوی بومی سازی دانش خواهیم پرداخت.

رویکرد نظری و مفهومی

هویت^۱: هویت اصطلاحاً مجموعه‌ای از شاخص‌ها و علایم در حوزه مؤلفه‌های مادی، زیستی، فرهنگی و روانی است که موجب شناسایی فرد از فرد و گروه از گروه یا اهلیتی از اهلیت دیگر و فرهنگی از فرهنگ دیگر می‌شود (ابوالحسنی، ۱۳۸۷: ۲).

همبستگی^۲: همبستگی مترادف با وفاق اجتماعی، وفاق ملی و انسجام اجتماعی است و در فرهنگ لغت‌ها به معنای موافقت با عملی که بین دو طرف واقع می‌شود اطلاق می‌گردد و به واژگانی همچون سازش، هماهنگی، سازگاری، همراهی و یکدلی معنا شده است (فولادی، ۱۳۸۴: ۸۹). همبستگی مفهومی دو سویه داشته که هم بر تمایزات و هم بر اشتراکات دلالت می‌نماید. این مفهوم از یک سو با تاکید بر مشترکات، ما را پیرامون محوری واحد همبسته و متعهد می‌سازد و از دیگر سو ما را از دیگران باز می‌شناساند (جهانیان و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۱۱).

1 . Identity

2 . Solidarity

علم: علم (science) از واژه لاتین «scientia» به معنای آگاهی و معرفت (knowledge) مشتق شده است. به طور کلی، دانش و معرفت، اعم از علم است و علم (science) در معنای اصطلاحی، تحصیل نظام‌مند دانش جدید درباره طبیعت است که با روش‌های معین به دست می‌آید و هدف آن برقرار کردن رابطه ثابت بین پدیده‌ها (phenomens) است. علم حاصل گردآوری دقیق معلومات، تکمیل فرضیه‌ها و نظریه‌ها بر اساس قانون‌هایشان و کاربرد روش‌های پژوهش است (اسپیرکین، ۱۳۶۰: ۵). شناخت علمی مبتنی بر متدلوژی و مراحل مشخصی است.

دانش بومی: با توجه به تعاریف مختلف از دانش بومی می‌توان آن را بخشی از فرهنگ منحصر به فرد هر زیست بوم یا سرزمین دانست و آن دانش و یافته‌هایی است که در جهت سازگاری با شرایط محیطی خاص زیست بوم از طریق تجربه حاصل شده است و به مرور به بخشی از فرهنگ اجتماعی و تولیدی آن جامعه تبدیل شده است. این دانش‌ها و روش‌ها، سازگاری با طبیعت و برقراری رابطه معقول بین انسان و محیط زیستش را نشان می‌دهند و از این نظر با اصول توسعه بومی و پایدار هماهنگی کامل دارد که نمونه آن را در قنات‌های ایران می‌توان دید (جمعه پور، ۱۳۸۶: ۳۵) اصطلاح دانش بومی و محلی عبارت است از دانشی کاربردی و ریشه گرفته از یک مکان خاص. از نظر بریمو دانش بومی اشاره به دانش محلی معمول یا رسم شده دارد که به مرور زمان تولید شده و از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته است (Ley, 2003: 537). از نظر کلاپنبرگ دانش محلی، تجربه‌ی مستقیمی از فرآیند شغلی است که به وسیله‌ی مشخصات متمایزی از یک مکان ویژه با محیط فیزیکی و اجتماعی منحصر به فرد خود شکل گرفته و محدود شده است: 2007, (Kelkar 297).

معرفت و آگاهی انسانی از جهات و ابعاد مختلف قابل پژوهش و بررسی است و پرسش از معرفت آدمی از دیرباز مورد توجه انسان بوده است. از جمله رویکردهای شناختی که درباره‌ی معرفت انسانی وجود دارد می‌توان به این موارد اشاره کرد: (۱) هستی‌شناسی معرفت (۲) معرفت‌شناسی (۳) روش‌شناسی معرفت (۴) فیزیولوژی معرفت (۵) روان‌شناسی معرفت (۶) جامعه‌شناسی معرفت (پارسانیا، ۱۳۷۹: ۸۸). با توجه به موضوع مورد بررسی این پژوهش که بررسی رابطه‌ی همبستگی و الگوی بومی سازی دانش در ایران است به تشریح رویکرد جامعه‌شناسی معرفت و علم می‌پردازیم. هر چند که ارتباط دادن فکر به واقعیت‌های اجتماعی به دوره‌ی کلاسیک یونان باستان بر می‌گردد ولی جامعه‌شناسی معرفت به عنوان رشته‌ای مستقل و رسمی یک پدیده‌ی معاصر و قرن بیستمی است. به طور کلی ریشه‌های جامعه‌شناسی معرفت به دو سنت آلمانی و فرانسوی بر می‌گردد. در سنت آلمانی مهم‌ترین فیلسوفی که اندیشه‌های وی از لحاظ شکل‌گیری جامعه‌شناسی معرفت حائز اهمیت است کارل مارکس است و در سنت فرانسوی امیل دورکهایم. مارکس معتقد بود که رابطه‌ی تعیین‌کنندگی قوی‌ای بین زندگی و آگاهی وجود دارد و در این ارتباط زندگی است که آگاهی را تعیین می‌بخشد نه آگاهی زندگی را. به عبارت دیگر شیوه‌ی تولید در زندگی مادی مشخصه‌ی

کلی فرایندهای اجتماعی، سیاسی و روحی زندگی را تعیین می‌کند. امیل دورکهایم نیز با کتاب صور ابتدایی حیات دینی مطالعه‌ی رابطه‌ی فکر و جامعه را به شکلی مناسب برای ورود به وادی رسمی جامعه‌شناسی معرفت سوق داد. تلاش دورکهایم در اثبات کارکرد و منشاء اجتماعی اخلاقیات، ارزشها، مذهب و حتی مقولات فکر و تبیین اجتماعی آن‌ها به عنوان اشکال نمایه‌های جمعی جایگاه ویژه‌ای دارد. اما شکل‌گیری جامعه‌شناسی معرفت به عنوان یک شاخه‌ی علمی مستقل در قرن بیستم حاصل تلاش‌ها و آثار ماکس شلر^۱ و کارل مانهایم^۲ است. ماکس شلر با طرح عوامل ایده‌ای و عوامل واقعی، مکانیسم‌های ارتباط فکر و جامعه را شفاف‌تر کرد (علیزاده، ۱۳۷۶). طبق نظر شلر در مراحل مختلف تاریخی و در نظام‌های متفاوت فرهنگی، عوامل واقعی متفاوتی مسلط می‌شوند این عوامل واقعی به طریقی معین و با نظمی تعیین شده در نتیجه‌هایی متناسب را از فضای ایده‌ای باز می‌کنند و بدین طریق است که جنبه‌ها و وجوه معرفت تحت این شرایط در دسترس قرار می‌گیرد. مانهایم نیز در کتاب ایدئولوژی و اوتوپیا مجموعه عوامل زیستی را در تعیین فکر دخیل می‌داند. در نظر مانهایم هم مسایلی که پیش روی ذهن قرار می‌گیرند و هم راه‌هایی که به ذهن می‌رسند، به صورت اجتماعی ساخته و پرداخته شده و ذهن انسان‌ها آن‌ها را دریافت می‌کنند. بدین ترتیب همه‌ی افکار و عقاید و ایده‌ها دیدگاهی یا پرسپکتیوی‌اند و ناشی از یک وضعیت تاریخی و وابسته به یک محل و موقعیت در ساختار اجتماعی و فرایند تاریخی. بنابراین جامعه‌شناسی معرفت محیط اجتماعی و تاریخی را سر منشاء تأثیر و تغییر و به اصطلاح، تعیین فکر و معرفت در نظر می‌گیرد. جامعه‌شناسی علم نیز شاخه‌ای از جامعه‌شناسی معرفت است. تعریف کلاسیک جامعه‌شناسی علم عبارت است از مطالعه و بررسی رابطه‌ی بین فضای علم (و عناصر آن از قبیل: دانشمندان، نهادهای آموزشی و پژوهشی، موسسات علمی، دانشگاه‌ها، کتابخانه‌ها، همین‌طور هنجارمندی علمی، جوّ علمی و غیره...) و جامعه (با اجزاء آن مثل: افراد، امکانات اقتصادی- اجتماعی، نهادهای سیاسی- دینی، پارامترهای تاریخی، نظامی، فکری و غیر آن) (گلوور و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۸). توافق کلی متخصصان این حوزه بر این است که مرتن^۳ پایه‌گذار این رشته است. الگوی مرتونی، علم را فعالیتی مستقل می‌داند و در عین حال امکان وجود توازی‌هایی بین نهاد علم و سایر نهادهای اجتماعی را می‌پذیرد. ساختار هنجاری نهاد علم حاصل عملکرد فعالیت‌های مستقل دانشمندان می‌باشد و معیارهای رفتار در این نهاد را تشکیل می‌دهد. هر گاه این ساختار هنجاری با ساختار هنجاری جامعه کلی و یا نهادهای سیاسی و اقتصادی سازگاری داشته باشد، فعالیت‌های علمی شرایط مناسبی برای رشد پیدا می‌کنند، و در صورت ناسازگاری فشارهای اجتماعی بر علم توسعه علمی را با خطر مواجه می‌سازد (قانع‌ی راد، ۱۳۸۱: ۲۹). از حدود سال ۱۹۶۰، جامعه‌شناسی علم به عنوان یک تخصص جامعه‌شناختی شناخته شد و در طول این دهه اکثر کارهای پژوهشی در ایالات متحده آمریکا

1. Max Scheler

2. Karl Mannheim

3. Merton, R. K

متمركز و سپس در سال ۱۹۸۰ در اروپا ظاهر شد. اما آغاز فعالیت‌های مستمر و پیگیر در این رشته از نیمه سال ۱۹۹۰ آغاز و تا کنون ادامه دارد. جامعه‌شناسانی مثل دورکیم، وبر، مانهایم و زیمل در نیمه اول قرن بیستم از پیشگامان جامعه‌شناسی علم بودند و مشارکت‌های قابل توجهی در زمینه مطالعه روابط میان علم و جامعه داشتند (محسنی، ۱۳۸۶). بیشتر نظریه‌های جامعه‌شناسی علم بر دیدگاه واقع‌گرایانه علم تأکید دارند. بدین معنا که علم موجودیتی اجتماعی دارد و در تعاملات درونی خود و تعامل با زیر نظام‌های دیگر رشد یا افول می‌کند و به مثابه هر موجودیت اجتماعی دیگری نیازمند ساختار اجتماعی و روابطی است. هر گونه رشد علم در یک کشور و جهان منوط به تقویت نظام اجتماعی علم در جهت تقویت شیوه‌های ایجاد انسجام اجتماعی در علم، خلق سازوکار کنترل اجتماعی، تضمین کارآمدی عناصر و ارتباط میان آنهاست. نظام اجتماعی علم نیز به مثابه هر نظام مشابهی نیازمند تقسیم کار، جایگاه‌هایی برای جامعه‌پذیر کردن افراد، راهکارهایی برای توزیع منابع و قدرت است. این نظام باید بتواند تکاپوی نفع را به نحوی سامان دهد که محصول نهایی سبب خیر فردی و جمعی شود (شارع پور و فاضلی، ۱۳۸۶: ۴۶). علم نیازمند شرایط مادی و فرهنگی است تا از آفات و تهدیدات ناشی از شرایط در امان ماند و توسعه یابد. از جمله عوامل اجتماعی که بر رشد علم و علم‌گرایی تاثیر دارند می‌توان به این عوامل اشاره کرد: ۱- تمایز ساختی و فرهنگی: یعنی میزان تخصصی شدن نقش‌ها، جدایی ایده‌های علمی از اخلاقی و تمایز نقش علمی ۲- نظام ارزشی مناسب: مانند عقلانیت ۳- نیازهای ابزاری: یعنی علم را قدرت دیدن و ابزار انگاشتن برای دفاع، رفاه ۴- عوامل اقتصادی که در خدمت علم قرار گرفته باشد ۵- عوامل سیاسی: که مشوق پیشرفت علمی باشد ۶- نظام مذهبی: با ارزشهای معنوی موافق علم ۷- نظام آموزشی: که تضمین‌کننده حفظ و توسعه علم باشد ۸- نظام قشر بندی: که با تاکید بر برابری، تحرک اجتماعی علم پژوهان را تشویق کند ۹- نظام انگیزش و پاداش: که به مثابه یک سیستم کنترل و تشویق تامین‌کننده رضایت و امنیت اهل علم عمل کند ۱۰- شبکه ارتباطات علمی: که تبادل و جریان علم را تحقق دهد (سریع‌القول، ۱۳۸۴: ۵۵). از توضیحاتی که راجع به جامعه‌شناسی معرفت و علم ارائه شد مشخص می‌شود که بین علم و جامعه رابطه وجود دارد و مولفه‌های خاص هر اجتماعی یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده در تولید علم به شمار می‌روند.

حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که چرا میان تولید علم در بعضی جوامع از جمله ایران و مؤلفه‌های اجتماعی خاص آن جوامع تاثیر و تاثر ناچیزی وجود دارد؟ و یا این که آیا اصولاً رابطه‌ی بین جامعه و علم نیازمند مکانیسم خاصی است که این مکانیسم در بعضی کشورها وجود دارد ولی کشورهای دیگر فاقد آن هستند؟ فرضیه‌ای را که در این پژوهش به منظور پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها انتخاب نموده‌ایم این است که رابطه‌ی تاثیر و تاثر بین جامعه و علم نیازمند همبستگی در سطح جامعه است. به عبارت دیگر اگر جامعه‌ای خواستار داشتن الگویی کارآمد، کاربردی و بومی در حوزه‌ی علم است باید برآیند مولفه‌های عینی و ذهنی هویت ملی آن جامعه از همبستگی لازم برخوردار باشد.

وضعیت دانش در ایران

تولید علم از طریق تحقیق و پژوهش حاصل می‌شود. مقالات علمی چاپ شده در مجلات استاندارد جهانی، معروف به مجلات تحت پوشش موسسه‌ی اطلاعات علمی (ISI)، مستقر در فیلادلفیا آمریکا، مهمترین خروجی پژوهش‌های مولد علم است که در جهان امروز به آن توجه خاص می‌شود. تعداد مقالات به ثبت رسیده با آدرس ایران در ISI به تفکیک بخش‌های مختلف در علوم محض SCI، علوم اجتماعی SSCI و علوم انسانی و هنر A&HSCI در سال ۲۰۰۳ بدین صورت بوده که؛ ۲۹/۰ در شاخه‌ی علوم محض، ۶/۰ درصد در شاخه‌ی علوم اجتماعی و ۱/۰ در شاخه‌ی علوم انسانی و هنر. (جدول شماره ۱)

	A&HSCI	SSCI	SCI
سهم ایران	۱۲	۹۲	۳۲۲۲
تعداد کل	۸۹۰۴۸	۱۵۲۷۷۵	۱۱۱۱۳۶۹

جدول شماره ۱. منبع: (صبوری، ۱۳۸۴: ۳۲).

تعداد مقالات دانشمندان ایرانی نمایه شده در ISI در سه شاخه‌ی علوم محض (SCI) علوم اجتماعی (SSCI) و علوم انسانی و هنر (A&HSCI) در فاصله‌ی سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۴ به این صورت است که؛ در سال ۲۰۰۴ در شاخه‌ی علوم محض ۳۸۲۲ مورد از مجموع کل ۱۰۵۷۰۱۰ مقاله، در شاخه‌ی علوم اجتماعی ۱۰۷ مورد از مجموع کل ۱۳۲۵۹۲ مقاله و در شاخه‌ی علوم انسانی و هنر تنها ۶ مورد از مجموع کل ۱۰۴۰۵۱ مقاله بوده است. به این ترتیب سهم ایران از تولید علم جهانی در علوم اجتماعی ۸/۰ درصد و علوم انسانی و هنر نزدیک به صفر است (صبوری و پورسازان، ۱۳۸۴: ۶۱). در سال ۲۰۰۵ میلادی تعداد مقالات نمایه شده ایران در علوم پایه ۵۴۲۳ مورد از مجموع ۱۲۹۸۳۳۱ مقاله (یعنی ۰/۴۲ مقدار جهانی) در علوم اجتماعی ۲۲۵ مورد از مجموع ۱۷۰۷۸ مقاله (یعنی ۰/۱۳ درصد مقدار جهانی) و در علوم انسانی و هنر ۱۱ مورد از مجموع ۱۳۰۸۵۵ مقاله (۰/۰۸ درصد مقدار جهانی) بوده است. (صبوری و پورسازان، ۱۳۸۵: ۵۱). در سال ۲۰۰۶ میلادی تعداد کل اسناد نمایه شده‌ی ایران در علوم اجتماعی ۱۹۵ مورد از مجموع ۱۶۴۸۰۲ سند (یعنی ۰/۱۲ درصد مقدار جهانی) و در علوم انسانی و هنر ۱۶ مورد از مجموع ۱۰۸۳۱۲ سند (۰/۱ درصد مقدار جهانی) بوده است. (صبوری، ۱۳۸۵: ۴۰). در سال ۲۰۰۷ میلادی تعداد کل اسناد نمایه شده ایران در علوم اجتماعی ۳۵۱ مورد از مجموع ۱۶۶۷۱۴ سند (یعنی ۰/۲۱ درصد مقدار جهانی) و در علوم انسانی و هنر ۳۰ مورد از مجموع ۱۰۱۵۹۸ سند (یعنی ۰/۰۳ مقدار جهانی) بوده است (صبوری، ۱۳۸۶: ۳۶). در سال ۲۰۰۸ میلادی تعداد کل اسناد نمایه شده ایران در علوم اجتماعی ۴۸۷ مورد از مجموع ۱۹۹۱۵۸ سند (یعنی ۰/۲۴ درصد مقدار جهانی) و در علوم انسانی و هنر ۳۶ مورد از مجموع ۱۱۴۹۰۵ سند (۰/۰۳ مقدار جهانی) بوده است. از نظر مقایسه‌ی منطقه‌ای ترکیه و رژیم صهیونیستی رقبای ایران در عرصه‌ی علم در منطقه می‌باشند. در سال ۲۰۰۸ سهم ایران، رژیم

صهیونیستی و ترکیه به ترتیب ۰/۸۲، ۰/۸۹ و ۱/۴۹ درصد مقدار جهانی می‌باشد. در سال ۲۰۰۸ میلادی تحقیقات (SSCI) در رژیم صهیونیستی چهار برابر ایران (۱۹۷۵ نمایه برای رژیم صهیونیستی و ۴۸۷ نمایه برای ایران) و تحقیقات در حوزه علوم انسانی و هنر (A&HSCI) در رژیم صهیونیستی چهارده برابر ایران (۵۱۲ نمایه برای رژیم صهیونیستی و ۳۶ نمایه برای ایران) بوده است. (جدول شماره ۲: مقایسه وضعیت تولید علمی ایران در مقایسه با رقیبان خود در منطقه در دو سال اخیر منبع: (صبوری، ۱۳۸۷: ۳۷).

سال میلادی	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۷	۲۰۰۸
تعداد نمایه های علوم محض	۸۹۳۸	۱۳۴۲۴	۱۹۱۳۲	۲۳۴۹۷	۱۲۲۴۱	۱۳۲۶۰
تعداد نمایه های علوم اجتماعی	۳۵۱	۴۸۷	۹۰۲	۱۵۸۴	۱۶۹۹	۱۹۷۵
تعداد نمایه های علوم اجتماعی و هنر	۳۰	۳۶	۱۰۸	۲۸۶	۳۷۳	۵۱۲

همچنین اطلاعات مربوط به سالهای ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۳ نشان می‌دهد از تعداد کل ۳۱۵۰ مقاله منتشر شده توسط استادان و محققان دانشگاههای کشور در مجلات مذکور (که عموماً در رشته‌های شیمی و فیزیک و پلیمر و داروسازی و برق و مکانیک و امثال آن است) فقط نیم درصد در حوزه علوم انسانی است. آمارها نشان می‌دهد که مثلاً طی سالهای ۱۹۹۱ تا ۱۲۰۰۱ از متخصصان ایرانی کمتر از ۲۰۰ مقاله علمی - پژوهشی در علوم انسانی در مجلات ISI چاپ شده است که ۵۵ عنوان از آن‌ها مربوط به رشته‌ی روانشناسی است و در حوزه‌های دیگر علوم انسانی چون تعلیم و تربیت و جامعه‌شناسی و الهیات و فلسفه و حقوق و قانون و اقتصاد و تجارت و ارتباطات و هنر و باستانشناسی و رشته‌های مشابه رقم قابل ذکری وجود ندارد (لطف آبادی، ۱۳۸۲: ۹). در حوزه داخل نیز بررسی آمار کتابهای ترجمه شده در حوزه علوم اسلامی نشان می‌دهد که علوم انسانی در ایران کاربردی را که باید داشته باشد ندارد و از ضعف‌های اساسی رنج می‌برد. به طوریکه فلسفه با ۲۲۵۵ و علوم اجتماعی با ۱۳۴۸ و تاریخ با ۱۱۲۶ عنوان کتاب ترجمه شده به ترتیب بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند.

به طور کلی آمارهای ذکر شده حکایت از این دارد که الگوی تولید علم کشور دارای روندی معکوس در مقایسه با الگوهای جهانی تولید علم است. همانطوریکه ملاحظه می‌شود علوم محض بیشترین میزان از آمارهای تولید علم کشورمان را به خود اختصاص داده و بر خلاف تجربه کشورهای دیگر که ابتدا جهش علمی از حیطه‌ی علوم انسانی آغاز شده و بعد سایر حوزه‌ها را در بر گرفت این روند در کشور ما معکوس است و ما شاهد فاصله‌ای معنا دار بین میزان تولید علمی علوم انسانی و علوم محض هستیم. از طرف دیگر همانطوریکه می‌دانیم یکی از اهداف مهم سند چشم انداز توسعه کسب مقام اول تولید علم منطقه در افق ۱۴۰۴ می‌باشد. در این مورد فاصله معنادار رژیم صهیونیستی و ترکیه با کشورمان در زمینه تولید علم مخصوصاً علوم انسانی نگران کننده می‌نماید و نیازمند توجه به علل و آسیب شناسی می‌باشد. در واقع با

پیروزی انقلاب اسلامی و از حاشیه به متن آمدن هویت اسلامی و اتخاذ اقداماتی از جمله انقلاب فرهنگی روندی به وجود آمد که انتظار می‌رفت در سال‌های آتی با به میدان آمدن اساتید متعهد از یک طرف و تحصیل کردگان جوان بعد از انقلاب هویت اسلامی دست مایه نظریه پردازی در حیطه‌های مختلف علوم انسانی قرار گیرد. روندی که بنا به دلایل بعضاً ناخواسته در شکل‌گیری با مشکل مواجهه شده است. علاوه بر این آمار کلی برخی ویژگی‌های علم و دانش در ایران عبارتند از:

۱- ضعف خلاقیت و نوآوری علمی و در نتیجه کار آفرین نبودن آن: یکی از ویژگی‌های نیروی علمی و دانشگاهی در ایران فقدان خلاقیت و کارآفرینی می‌باشد. کارآفرینی هنری است که ویژگی آن سازگاری با جامعه است، کارآفرینان لکومتیوهای توسعه هستند که با به حرکت در آوردن واگن‌های اقتصاد، اشتغال، تولید، فناوری و سرمایه، توسعه پایدار را به ارمغان آورده‌اند (مهرآرا، ۱۳۸۷: ۴۰). قابل توجه است که در کشورهایی از جمله آمریکا و کانادا ۸۱٪ مشاغل طی سال‌های ۱۹۶۹-۱۹۷۶ توسط شرکت‌های خصوصی ایجاد شده است که نشام دهنده‌ی عدم کارایی نظام‌های اداری دولتی در روند اشتغال‌زایی است و بر اساس مطالعات انجام شده در این کشورها طی سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۹۵ حدود ۱۸٪ مشاغل ناشی از تاسیس کسب و کار جدید بوده است (علوی، ۱۳۸۲: ۲۷). در کشورهای پیشرفته، از جمله آلمان، هلند، فرانسه و ایتالیا، حدود ۶۰ درصد و دیگر کشورها حدود ۴۰ تا ۵۰ درصد اشتغال دستاورد «کار آفرینی» و شرکت‌های کوچک و متوسط است که بیش از نیمی از تولید ناخالص داخلی این کشورها را تولید می‌کنند (رضازاده و شیخان، ۱۳۸۳: ۱۹۲). از این‌رو، شاخص سرانه‌ی تولید ناخالص داخلی، به ازای هر نفر شاغل، نشان‌دهنده اهمیت رشد و توسعه کار آفرینی و شرکت‌های کوچک و متوسط در این کشورهاست. ایجاد چنین روندی نیازمند سرمایه‌گذاری و ترویج فرهنگ کارآفرینی و خلاقیت از جمله در دانشگاه‌ها است. مثلاً در کشور های کانادا و آمریکا در بیش از ۵۰۰ دانشکده رشته‌های آموزش کارآفرینی فعال است، در حالیکه جامعه دانشگاهی کشور ما بحث کارآفرینی و ایجاد رشته‌های مربوط تاکنون مورد توجه جدی قرار نگرفته است.

۲- تاکید بر کمیت به جای کیفیت: دو جنبه‌ی کمی‌گرایی در نظام آموزشی کشور عبارتند از: گرایش نویسندگان و پژوهشگران به سمت کمیت انتشارات است و کیفیت انتشارات علمی مورد توجه قرار نمی‌گیرد به نحوی که کیفیت انتشارات علمی، تحت الشعاع کمیت آن‌ها قرار دارد و این مساله ای است که در حال حاضر در مقابل پژوهشگران ما قرار گرفته است (ابراهیمی و حیاتی، ۱۳۸۷: ۱۰۷). جنبه‌ی دوم کمی‌گرا بودن نظام علمی کشور در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها آموزشی و علمی کشور نمود پیدا کرده است به نحوی که تمام تلاش‌ها معطوف به افزایش تعداد دانشجویان و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی است و طبیعی است که معیار موفقیت برنامه‌ریزان این حیطه میزان افزایش ظرفیت دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی است و برای اثبات موفقیت هر دوره نیز بهترین راه مقایسه آماری تعداد دانشجویان آن دوره با دوره‌های قبلی است (فاضلی، ۱۳۸۱: ۲۳).

۳- وارداتی بودن علم مخصوصاً در حوزه‌ی علوم انسانی: زیرساخت‌های نظری و روش‌شناختی علوم انسانی از اصالت علمی و بومی لازم برخوردار نیستند و از روی الگوهای جوامع غربی و دانشگاهها و مراکز علمی و آموزشی غرب نسخه‌برداری شده است و این نسخه برداری همراه با نقد نیست در صورتی که تاریخ نشان می‌دهد در قرون وسطی تمدن اسلامی پیشرفته‌تر از تمدن غرب بود و غربیان به دستاوردهای فرهنگی مسلمانان وابسته بودند و از آن بهره می‌گرفتند و تا زمانی که غربیان این‌گونه بودند، پیشرفتی نکردند. غرب از طریق نقد تفکر اسلامی و بهره‌گیری و گذر از آن ترقی کرد.

۴- کاربردی نبودن و عدم تناسب خروجی‌های علوم انسانی با تقاضا و نیازهای بازار کار و بخش‌های اجتماعی؛ منظور از علوم کاربردی به کار بردن آگاهیهای علمی در یک محیط فیزیکی است (www.fa.wikipedia.org) علوم انسانی در ایران به دلیل غالب بودن وجه آرمان‌گرایانه آن، از منظر معرفت‌شناختی و در نتیجه به دور بودن از دغدغه‌ها، مصائب و واقعیت‌های جامعه، چندان مورد اقبال عمومی و بازار کار و اشتغال واقع نبوده و در میان محافل علمی و پژوهشی نیز از اعتبار اجتماعی و عرفی مناسبی برخوردار نمی‌باشد (www.shmotoun.ihs.ac.ir).

در آسیب‌شناسی علل رشد کند و نامطلوب و غیر بومی علم و مخصوصاً علوم انسانی فرضیه‌ای که مد نظر پژوهش حاضر است رابطه الگوی بومی سازی دانش و مفهوم همبستگی می‌باشد. مطابق این فرضیه الگوی فعلی دانش ایرانی حکایت از جدایی و تا حدودی بیگانگی بین علم و موضوعات علمی، نهادهای علمی و تولیدکنندگان علم از یک طرف و هویت، ارزش‌ها و معضلات جامعه ایران از طرف دیگر می‌نماید و بنابراین در چارچوب پژوهش حاضر مهم‌ترین عاملی که می‌تواند در سرو سامان دادن به این وضعیت و شکل‌گیری الگوی دانش بومی موثر واقع شود بحث همبستگی است. همبستگی با ایجاد امنیت و آرامش و استحکام پیوندهای اجتماعی برای افراد کشور از به وجود آمدن حالت از خود بیگانگی اجتماعی در بین آن‌ها جلوگیری نموده و بدین وسیله از طریق افزایش اعتماد به نفس قشر علمی جامعه برای نظریه پردازی علمی و تولید دانش بومی گام موثری در راستای الگوی بومی سازی دانش برداشته خواهد شد.

همبستگی

همبستگی اجتماعی در زبان لاتین معادل *Social solidarity* به کار رفته است. و در لغت به معنای وحدت، وفاق و وفاداری است که ناشی از علائق، احساسات، همدلی و کنش‌های مشترک است. این واژه با واژه *social cohesion* مترادف است و با واژه‌های دیگری همچون یکپارچگی اجتماعی (*social Integration*)، وحدت (*unity*)، وفاق اجتماعی (*social harmony*) نظم اجتماعی (*social order*) از یک خانواده هستند. در مورد همبستگی اجتماعی تعاریف مختلفی ارائه شده است، از جمله: احساس مسئولیت متقابل بین چند نفر یا چند گروه که از آگاهی و اراده برخوردار باشند و شامل پیوندهای انسانی و برادری بین انسان‌ها به طور کلی و حتی وابستگی متقابل حیات و منافع آن‌ها باشد... به زبان جامعه‌شناختی

همبستگی پدیده‌ای را می‌رساند که بر پایه آن در سطح یک گروه یا یک جامعه، اعضا به یکدیگر وابسته‌اند و به طور متقابل نیازمند یکدیگر هستند (باقری نصرآبادی، ۱۳۸۴: ۱۶۵). همبستگی ناظر بر پیوندهایی است که اجتماعی را به ملت تبدیل می‌سازد و بقاء و تداوم آن را در طول زمان تضمین می‌نماید. چنین پیوندهایی محصول دو دسته عوامل هستند الف) مؤلفه‌های ذهنی شامل: فرهنگ، اعتقادات، جهان بینی، مذهب و ایدئولوژی می‌باشد و ب) مؤلفه‌های عینی از جمله؛ تاریخ، جغرافیا، سیاست و اجتماع (قمری، ۱۳۸۴: ۹). همبستگی برآیند همزیستی و اتصال عناصر و مؤلفه‌های عینی و ذهنی و سیاسی و اجتماعی ملت می‌باشد (Gurung And Bhandari: p6). بنابراین همبستگی عبارت است از پیوند و ارتباط متقابل بین مردمان یک کشور (ملت) بر اساس ویژگی‌های مشترک و اشتراک منافع در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی (حافظ نیا و وردی زاده، ۱۳۸۸: ۴۷). البته نوع پیشرفته‌تری از همبستگی وجود دارد که فقط محدود به مرزهای داخلی کشورها نیست. همان طوری که اتحادیه‌ی اروپا نشان داد همبستگی یکسری ارزش‌های بنیادین است که کل بشریت نیازمند به منصفی ظهور رسیدن آن‌ها است. حس همبستگی، احساسی است که مفهوم تعیین هویت و وفاداری را دربردارد، بدین ترتیب در حس همبستگی ملی احساس مشترکی میان سرزمین و مردمان مختلف آن بوجود می‌آید بدون آنکه آنها از لحاظ فرهنگی و فضایی به هم نزدیک باشند (حافظ نیا و کاویانی، ۱۳۸۵: ۲۳). به طور کلی مهم‌ترین عوامل سنجش میزان همبستگی در درون کشورهای مختلف عبارتند از ۱- عقاید مذهبی ۲- قلمرو و سرزمین ۳- پیشینه‌ی تاریخی ۴- زبان ۵- هنرها. ضعف همبستگی تأثیرات زیادی در روندهای داخلی کشورها دارد از جمله‌ی مهم‌ترین این تأثیرات می‌توان به این موارد اشاره کرد: وقوع نزاع‌های داخلی مکرر و متعدد، کودتاهای نظامی، شکننده بودن ثبات نظام‌های سیاسی، بحران‌های اخلاقی و مذهبی و در نتیجه تشکیل گروه‌های شبه نظامی و چریکی با رسالت اخلاقی و دینی نجات بخش. یک مثال روشن برای این وضعیت کشور نیجریه است (Infenango And Nwagwn: 2009:29). با این که این کشور از سال ۱۹۷۵ وارد فرایند شکل‌گیری دموکراسی شده است ولی تحت تأثیر شرایط نامساعد محیطی همبستگی سیاسی و توسعه در این کشور اتفاق نیفتاده است. در واقع عدم همگرایی و همبستگی مشخصه فرایند دموکراسی در آفریقا به طور کلی و نیجریه به طور خاص است. از جمله متفکرانی که به بررسی متغیرهای همبستگی و تأثیر آن بر دیگر جنبه‌های زندگی انسان پرداخته‌اند می‌توان به ابن خلدون، فرانسیس بیکن، ویکو، روسو، منتسکیو، امانوئل کانت، هگل، مارکس و دورکهایم اشاره کرد. مثلاً ابن خلدون (۱۳۸۸) در کتاب مقدمه به بررسی پارامترهای جغرافیایی - اجتماعی (مؤلفه‌های عینی و ذهنی همبستگی) تأثیرگذار بر تمدن و جنبه‌های آن پرداخته است. امیل دورکهایم در اثر مهم خود به نام تقسیم کار در جامعه (۱۹۸۳) این‌طور بحث می‌کند که تخصص دو پیامد مهم و مرتبط به هم دارد: یکی این که پیوندهای طبیعی که عامل پیوند افراد جامعه بود را تغییر می‌دهد و دوم این که باعث رشد فردگرایی در جوامع می‌شود. وی از دو نوع همبستگی نام می‌-

برد ۱- همبستگی مکانیکی ۲- همبستگی ارگانیکی. همبستگی مکانیکی که مخصوص جوامع سنتی است و مبتنی بر شباهت و همانندی اعضای جامعه است که دلیل این شباهت‌ها انجام دادن کارهای مشابه توسط اکثر افراد و داشتن الگوهای جامعه‌پذیری مشابه، تجربه‌های مشترک و ارزش‌های مذهبی مشترک که باعث نوعی آگاهی مشترک برای جامعه هستند. برعکس همبستگی جوامع مدرن همبستگی ارگانیک نام دارد که مبتنی بر تفاوت میان اعضای جامعه و استقلال دنی آن‌ها می‌شود. نقش‌های متفاوت اقتصادی، تجربیات متفاوت، ارزش‌های متفاوت و الگوهای جامعه‌پذیری متفاوتی دارند. همبستگی برای افراد این جوامع از پایین یعنی فردیت شکل می‌گیرد و به گروه‌هایی اجتماعی بزرگ می‌رسد برعکس همبستگی در جوامع مکانیکی ناشی از گروه‌های بزرگ اجتماعی است. تولید علم و رشد علمی نیازمند شرایط اجتماعی موافق علم است. هر اجتماعی دارای نظام فرهنگی و اجتماعی مختص به خود است و این نظام اجتماعی و فرهنگی و ارزشی هم دارای مولفه‌های کارکردی و مفید برای بقای کل نظام اجتماعی است و هم عناصر دست و پاگیر و غیر کارکردی. یکی از آرمان‌های اکثر این نظام‌ها شکل دادن جامعه حول دسته‌ی اول این مولفه‌هاست. پس طبیعتاً این سوال مطرح می‌شود که مکانیسم ایجاد این وضعیت چیست؟ اصولاً این مکانیسم همبستگی نام دارد و یکی از پایه‌های اساسی برای رسیدن به شرایط مطلوب در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و علمی بر خورداری از همبستگی مطلوب اجتماعی است.

مؤلفه‌های همبستگی

همان طوری که اشاره شد به طور کلی مهم‌ترین عوامل سنجش میزان همبستگی ملی در درون کشورهای مختلف عبارتند از: ۱- عقاید مذهبی ۲- قلمرو و سرزمین ۳- پیشینه‌ی تاریخی ۴- زبان ۵- هنرها. در این قسمت از پژوهش به تشریح آن‌ها می‌پردازیم.

1- دین و مذهب

یکی از مهم‌ترین عوامل وحدت و همچنین گسستگی در میان ملت‌ها هم در سطح داخلی و هم در سطح بین‌المللی و همچنین ریشه‌ی بسیاری از حوادث مهم تاریخی از جمله شکل‌گیری تمدن‌ها، مذاهب بوده‌اند. در دنیای کنونی نیز با وجود شدت یافتن فرایندهای توسعه و مدرن شدن، مذهب همچنان در تمام ابعاد خود به عنوان منبع مهمی برای هویت و معنا بخشی در جهان امروز به شمار می‌رود (کاستلز، ۱۳۸۰). شاخص‌های مربوط به بعد دینی همبستگی و هویت ملی عبارتند از: ۱- پایبندی به جوهر دین و ارزشهای بنیادین دینی و فراگیر بودن این ارزشها ۲- دلبستگی جمعی و عمومی به شعائر، مناسک و نهاد های دینی ۳- مشارکت و تمایل عملی به ظواهر و آیین‌های مذهبی و دینی (حاجیان، ۱۳۷۹: ۲۲۸-۱۹۳) دین اسلام و مذهب شیعه یکی از مهم‌ترین عناصر وحدت بخشی میان ایرانیان به شمار می‌آید به طوریکه بیش از هزار سال است که اسلام آیین مشترک همه‌ی گروه‌ها و اقوام ایرانی به شمار می‌آید و بیش از ۹۸ درصد از جمعیت هشتاد میلیون نفری کشور مسلمان هستند و از این میزان نیز ۹۱ درصد شیعه و ۹ درصد سنی می‌-

باشند(هرسیج و تویسرکانی، ۱۳۸۹: ۱۶۶). از جمله آیین‌های اسلامی که تبلور همبستگی نه فقط ایرانیان بلکه تمام مسلمانان جهان به شمار می‌رود می‌توان به مراسم حج، عید فطر، عید قربان و نماز جمعه اشاره کرد. وظایف دینی از جمله نماز، روزه داری در ماه رمضان، پرداخت خمس و زکات و سایر احکام عبادی و اجتماعی اسلام نیز بخش دیگری از کارکرد های همبستگی را انجام می‌دهند. آیین‌های مذهب شیعه از جمله عزاداری در ماه محرم و برگزاری جشن عید نیمه‌ی شعبان و همچنین عید غدیر در این راستا بسیار حایز اهمیت هستند. مکان‌های زیارتی و روحانیون نیز از جمله مواردی هستند که در بحث از نقش مذهب در همبستگی باید مورد توجه قرار گیرند. در این رابطه می‌توان به مکان‌هایی زیارتی از جمله مشهد و قم و امامزاده‌ها در ایران اشاره کرد. گارگزاران دینی مانند روحانیون در ایران نیز در این راستا قابل اشاره هستند. همچنین باید به مراسم حج اشاره کرد.

۲- قلمرو و سرزمین

عوامل جغرافیایی به عنوان یکی از عوامل موثر بر سیاست، اقتصاد، فرهنگ و سایر جنبه‌های زندگی اجتماعات بشری از دیرباز مورد توجه اندیشمندان و متفکران مختلف قرار داشته است. ناپلئون با جمله‌ی سیاست دولت‌ها در جغرافیای آنان است نظر کهنی را بیان می‌کند که نهال آن را از قرن پنجم پیش از میلاد در رساله‌ای در باب آب و هوا، آب و مکان‌های بقراط، می‌توان یافت(دورژه، ۱۳۸۵: ۸۱). ارسطو در کتاب سیاست و متسکیو در کتاب روح القوانین نیز به این مساله پرداخته‌اند. در حالی که در گذشته نظام‌های سیاسی بر مبنای خون یا قبیله سازمان دهی می‌شدند، امروزه گرایش آن‌ها به واحدهای سرزمینی است. آمادگی برای دفاع از سرزمین در زمان بروز خطر، مرجع دانستن زندگی در کشور خود بر سایر نقاط جهان یا عدم تمایل به مهاجرت و پذیرفتن سرزمین مشخص به عنوان کشور، علاقه‌مندی به یکپارچگی سرزمین در آینده، رویکرد و نگرش مثبت به سرزمین خود، احساس آرامش و آسایش در صورت زندگی در آن قلمرو و سرزمین می‌تواند عناصری از همبستگی را در خود متبلور سازد(ابوالحسنی، ۱۳۸۸: ۲۷). مرزهای جغرافیایی یک کشور و پذیرش آن توسط تمامی کسانی که در درون آن مرزها قرار دارند یکی از نشانه‌های سهمیم بودن آن‌ها در یک جامعه و کشور است و اولین گام برای ایجاد یک نظام حکومتی تعیین مرزهای سرزمینی آن است(پای و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۷۳).

۳- پیشینه‌ی تاریخی:

بر پایه‌ی اصول مکتب جامعه‌شناسی تاریخی هر جامعه‌ای در طول تاریخ شکل می‌گیرد، تحول می‌یابد، با رویدادهای خاصی آشنا می‌شود و استراتژی‌های خاصی در برخورد با مسایل ابداع می‌کند و تمام این‌ها داغ خود را بر پیشانی آن جامعه بر جای می‌گذارد. بنابراین هر جامعه‌ای تاریخ خاص خود را دارد که قابل فرو کاستن به تاریخ یک جامعه‌ی دیگر نیست. بر این اساس برای شناخت یک جامعه باید به تاریخ همان جامعه رجوع کرد زیرا نمی‌توان الگوی خاصی از تحولات را در نظر گرفت و همه‌ی جوامع را تابع آن

دانست (نقیب زاده، ۱۳۸۵: ۶۷ و ۶۸). با توجه به این مساله تاریخ برای جامعه به منزله‌ی حافظه برای افراد است. همانطور که فرد اگر حافظه خود را از دست دهد، هویت خود را از دست می‌دهد و نمی‌تواند بدون رجوع به گذشته و درک آن، هویت خود را احراز کند، جامعه نیز بدون رجوع به گذشته و درک آن، هویت خود را احراز کند، جامعه‌ای بی‌هویت خواهد بود، جامعه‌ای بی‌فرهنگ است و درست به همین دلیل می‌یابد گفت که میان فرهیختگی و داشتن شعور تاریخی و به تعبیری دیگر، داشتن حس تاریخی، رابطه‌ای تنگاتنگ برقرار است (حداد عادل، ۱۳۸۵: ۶). در واقع اگر سرزمین و قلمرو جغرافیایی را به عنوان چارچوب هویت ملی و همبستگی در نظر بگیریم آنگاه پیشینه‌ی تاریخی مشترک مانند شادی‌ها و غم‌ها، آئین‌ها و جشنها، قهرمانی‌ها و دفاع بی‌امان در برابر دشمن و مانند آنها گرانباترین محتوای این چارچوب محسوب می‌شود.

۴- زبان

زبان به عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر شکل دهنده‌ی فرهنگ دارای کارکردهایی است. هرچه زبان‌ها و حتی لهجه‌ها بیشتر به هم نزدیک باشد پیوستگی بین افراد زیادتر خواهد بود و هرچه زبان‌ها از هم دورتر باشد ایجاد وحدت ملی مشکل‌تر است. زبان وسیله‌ای است که افراد جامعه از طریق آن، با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و افکار، عقاید و اندیشه‌هایشان را به هم متصل می‌نمایند. با سخن گفتن، آدمی دست به عمل می‌زند و از این طریق با دیگری رابطه برقرار می‌کند. زبان، تعامل و کار سه شاخصه‌ی زیستمانی آدمی-اند (منوچهری، ۱۳۸۷: ۱۴۷ و ۱۴۸). زبان به عنوان یکی از عوامل پیوند دهنده‌ی ملت که در عین حال بشریت را به بیشترین تعداد گروه‌های متمایز، تقسیم می‌کند، برای انجام کارکردهای اقتصادی، اداری، سیاسی، نظامی و آموزشی دولت مدرن، به ویژه در کشورهایی که دولت وظایف بسیار پیچیده‌ای برعهده دارد از جمله ضرورت‌های ناگزیر است (جهانیان و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۱۳). تیره‌ها و تبارهای گوناگون ایران با وجود این که زبان‌ها و پاره فرهنگ‌هایی گوناگونی نیز داشته‌اند، در پهنه ایران زمین به واسطه زبان پارسی دری و فرهنگ فراگیر ایران در کنار یکدیگر می‌زیسته‌اند. (اشراقی، ۱۳۵۴: ۸۵).

۵- هنرها

هنرهایی مانند موسیقی، صنایع دستی، سبک‌های معماری و غیره سمبل‌های هویت ملت‌ها و یکی از عناصر هم‌ذهنی و هم‌عینی هویت ملی به شمار می‌روند. مهم‌ترین تاثیر این هنرها در این است که از میراث نسل‌های پیشین محافظت می‌کنند. همچنین منعکس‌کننده‌ی آلام و احساسات یک ملت هستند. نکته جالب این است که هنرهای ملت‌ها و تمدن‌های مختلف با یکدیگر تفاوت دارند و علاوه بر عوامل درونی و ذهنی مرتبط با هنرمند عوامل بیرونی و محیطی مربوط به جامعه و کشور نیز در خلق آثار هنری متفاوت و خاص هر هنرمند در درجه‌ی اول و در درجه‌ی دوم خاص یک جامعه و کشور موثر می‌باشند (فاضلی، ۱۳۸۲: ۱۱۰). بنابراین هنر در کلیت خود باعث ایجاد باورها و آرمان‌های انسانی مشترک در میان مردم کشورها می‌شود و این دو مؤلفه نیز زمینه‌ساز همبستگی به شمار می‌روند. از طرف دیگر عواملی را می‌توان ذکر کرد

که می‌توانند تاثیر این مؤلفه‌ها را در ایجاد همبستگی با چالش مواجه سازند که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد؛ ۱-فرقه‌گرایی و قوم‌گرایی ۲-هویت‌های بیگانه ۳-تهاجم خارجی و تهدید قلمرو سرزمینی یک کشور ۴-نوع نظام سیاسی و سیاست‌های آن و ۵-جنگ‌های داخلی.

همچنین ضعف همبستگی ملی دارای پیامدهای مهمی است از جمله: ۱-از خود بیگانگی ۲-بیگانگی اجتماعی ۳-تنش و آشوب اجتماعی ۴-مدگرایی ۵-نبودن هنجارمندی و ۶-تهاجم فرهنگی.

همانطوری که گفتیم همبستگی به پیوندهایی که مقوم مفهوم ملت هستند اشاره دارد. برخی از نویسندگان عواملی چون نژاد، زبان، جغرافیا و مذهب را در تشکیل یک ملت کافی می‌دانند. عده‌ای دیگر معتقدند ملیت بیش‌تر محصول تاریخ و سنت‌ها و فرهنگ و معنویات به معنای وسیع کلمه است. منظور از فرهنگ، به نظر این عده، مجموعه‌ی روش‌های فنی، نهادها، رفتارها، نحوه‌های زندگی، عادات، تصورات جمعی، معتقدات و ارزش‌های خاصی است که جامعه معینی را مشخص می‌کند (بیگدلی، ۱۳۸۳: ۶۹). بنابراین می‌توان گفت که ملت متشکل از دو دسته عوامل است: الف) مؤلفه‌های ذهنی که شامل: فرهنگ، اعتقادات، جهان بینی، مذهب و ایدئولوژی می‌باشد و ب) مؤلفه‌های عینی از جمله: تاریخ، جغرافیا، سیاست و اجتماع. مجموعه این دو دسته عوامل کلیدی را تشکیل می‌دهند به نام ملت. این عوامل ذهنی و عینی مبنا و فلسفه‌ی خاصی را برای شکل‌گیری جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی مردم آن ملت از جمله الگوی تولید علم و دانش فراهم می‌کنند. ماکس شلر در مقاله‌ای که در رد پوزیتویسم کنت و قانون مراحل سه گانه معرفتی او نگاشت، با صراحت تمام جامعه‌شناسی معرفت خالص را رشته‌ای از معرفت‌شناسی قلمداد می‌کند و خود نیز در نظریه پردازی همین اعتقاد را در عمل نشان می‌دهد و نظریه‌ی جامعه‌شناسی معرفت خود را بر تعابیر و مفاهیم فلسفی و معرفت‌شناختی، بنا می‌کند (علیزاده، ۱۳۷۶: ۳۳). او با مفهوم عقل به آن صورت که دارای صور و اصول مطلق و از نظر تاریخی ثابت باشد، مخالفت کرده، در بررسی‌های جامعه‌شناسی معرفت خود متغیر بودن معرفت را نشان می‌دهد برای مثال به عقیده‌ی او منطق جهات کانتی، فقط نماینده‌ی تفکر اروپایی به شمار می‌آید، نه آنکه مقوله‌هایی با اعتبار جهانی و کلی باشند. وی در صدد کشف جریان تحول معرفت در طول تاریخ و همچنین اشکال گوناگون قابل تمایز معرفت بوده است. به طور مثال از نظر ماکس شلر مغالطه بسیار اشتباه‌آمیز آموزه اثبات‌گرایی در باب پیشرفت این است که شکل غربی و اروپایی حرکت معرفت در سه قرن گذشته را که قطعه‌ای بسیار کوچک و به لحاظ مکانی محدود از منحنی تحول فکری بشر است، و نیز قطعه‌ای را که از یک جنبه یک طرفه توصیف شده است، قانون تحول کلی بشر قلمداد کرده است. آنچه در واقع یک دوره افول دینی و متافیزیکی در تاریخ یک گروه کوچک از بشر بوده، که این افول، که نقطه مقابل پیشرفت آن گروه کوچک در علم اثباتی است - یعنی افول عصر بورژوازی - سرمایه‌داری - آموزه مذکور آن را فرایند طبیعی پژمرده شدن روح دینی و متافیزیکی پنداشته است (فیاض، ۱۳۷۵: ۳۷). بنابراین از نظر ماکس شلر و کلاً جریان جامعه‌شناسی معرفت و علم بین دانشمندان، نهادهای

آموزشی و پژوهشی، موسسات علمی، دانشگاه‌ها، کتابخانه‌ها، همین‌طور هنجارمندی علمی، جو علمی و غیره... و اجزاء جامعه مثل: افراد، امکانات اقتصادی - اجتماعی، نهادهای سیاسی - دینی، پارامترهای تاریخی، نظامی، فکری و غیر آن ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. بعد از روشن شدن ارتباط جامعه و علم به عنوان نقطه‌ی شروع حال این سوال مطرح می‌شود که چرا این ارتباط در بسیاری از جوامع ضعیف است یا در بعضی جوامع وجود ندارد؟ سوال دیگری که طبیعتاً برای پاسخ گویی به این سوال شکل می‌گیرد این است که آیا این ارتباط نیازمند مکانیسم و ویژگی خاصی است تا ارتباط بین دو سطح جامعه و علم را در جامعه - ای خاص فراهم کند و تسهیل نماید؟ پاسخی که در این پژوهش برای سولات مذکور و احياناً سولات مشابه ارائه نموده ایم بحث همبستگی است. در قسمت‌های پیشین همبستگی را این‌گونه تعریف نمودیم: احساس مسئولیت متقابل بین چند نفر یا چند گروه که از آگاهی و اراده برخوردار باشند و شامل پیوندهای انسانی و برادری بین انسان‌ها به طور کلی و حتی وابستگی متقابل حیات و منافع آن‌ها باشد. به زبان جامعه‌شناختی همبستگی پدیده‌ای را می‌رساند که بر پایه آن در سطح یک گروه یا یک جامعه، اعضا به یکدیگر وابسته‌اند و به طور متقابل نیازمند یکدیگر هستند. با توجه به این تعریف همبستگی بین اجزاء جامعه و علم را از جنبه‌های گوناگون می‌توان مورد بررسی قرار داد. اولین موردی که باید از این لحاظ مورد بررسی قرار گیرد همبستگی بین قشر علمی و اجزاء جامعه است. تا چه حد قشر علمی در یک جامعه در مقابل مردم آن جامعه احساس مسئولیت می‌کنند؟ و یا این که آیا منافع دانشمندان جامعه و مردم با هم همبستگی دارد؟ و یا اینکه میزان بهره‌مندی قشر علمی یک جامعه از امکانات اقتصادی - اجتماعی به چه میزان است؟ ارتباط بین نهادهای سیاسی و دینی و قشر علمی چگونه است؟ آیا همبستگی لازم بین این دو نهاد مهم و دانشمندان وجود دارد یا خیر؟ آیا قشر علمی و دانشمندان با تاریخ و جامعه خود احساس همبستگی می‌کند یا همانطوریکه توضیح داده شد دچار از خود بیگانگی اجتماعی است؟ مورد بعدی همبستگی بین نهادهای آموزشی و پژوهشی و اجزاء جامعه است. تا چه اندازه حیات و منافع این نهادها با حیات و منافع مردم جامعه همبستگی دارد؟ آیا معضلات و مشکلات مردم در تولیدات علمی آن‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد؟ میزان بهره‌مندی نهاد های علمی و پژوهش از امکانات اقتصادی به چه میزان است؟ آیا بودجه لازم را برای انجام تحقیقات و پرورش نیروهای متخصص در اختیار دارند؟ آیا بین نهادهای سیاسی و دینی و نهادهای علمی و پژوهشی همبستگی وجود دارد؟ همبستگی این نهادها با تاریخ، قلمرو و سرزمین مادری چه میزان است؟ آیا این عوامل در تولیدات علمی این نهادها مورد توجه قرار می‌گیرند؟ و بالاخره این که آیا بین هنجارها علمی و کلاً جو علمی و اجزاء جامعه همبستگی وجود دارد؟ آیا بین این هنجارها و هنجارهای هویت دینی و سیاسی و اجتماعی جامعه همبستگی وجود دارد؟ طبیعتاً پاسخ به این پرسش‌ها در جوامع گوناگون متفاوت خواهد بود. جوامعی که همبستگی‌های مذکور در آن‌ها وجود دارد طبیعتاً جزو کشورهای توسعه یافته و پیشرفته محسوب می‌شوند و بر عکس سایر کشورهای فاقد این همبستگی‌ها جهان سومی

محسوب خواهند شد و طبیعی است که جهت‌گیری آن‌ها نسبت به علم و دانش واردات و استفاده از دستاوردهای کشورهای دسته‌ی اول خواهد بود.

بررسی همبستگی اجزاء جامعه و علم در ایران:

در ادامه پژوهش سعی می‌شود سوالاتی که در قسمت قبل در مورد رابطه‌ی جامعه و علم به طور کلی مطرح نمودیم را در مورد ایران مورد بررسی قرار دهیم:

همبستگی قشر علمی و جامعه

منظور از همبستگی قشر علمی و جامعه این است که آیا دغدغه و تلاش قشر علمی کشور معطوف به تحقیق و بررسی علمی معضلات و مشکلات مردم و ارائه‌ی راه حل برای آن‌ها است یا خیر؟ مسأله‌ی دیگری که در چارچوب این مورد قابل طرح است میزان احترام و پذیرشی است که مردم جامعه نسبت به قشر علمی نشان می‌دهند. همانطوری که ذکر شد یکی از ویژگی‌های تولیدات علمی کشور مخصوصاً در حوزه‌ی علوم انسانی غیر کاربردی بودن و عدم همخوانی با معضلات و مسایل جامعه است. آمارها نشان می‌دهد از مجموع ۱۱۴۲۰ طرح تحقیقاتی در سال ۱۳۷۵، تعداد ۱۵۶۲ طرح بنیادی، ۸۴۷۱ طرح کاربردی و ۱۳۸۷ طرح توسعه‌ای می‌باشد. همچنین از تعداد ۱۳۷۵۷ طرح در سال ۱۳۷۷ تعداد ۲۷۴۵ طرح بنیادی، ۸۷۰۷ طرح کاربردی و ۲۳۰۵ طرح توسعه‌ای می‌باشد. از تعداد ۱۹۷۷۰ طرح در سال ۱۳۷۹ تعداد ۲۳۴۶ طرح بنیادی، ۱۴۲۴۶ طرح کاربردی و ۲۱۷۸ طرح توسعه‌ای می‌باشد. علیرغم این که طرحهای کاربردی بیشترین سهم را (حدود ۷۰ درصد) از مجموع طرحهای تحقیقاتی دارند ولی سهم رشته‌های علوم انسانی در این میان نگران‌کننده می‌نماید. خروج علوم انسانی از این وضعیت و همبستگی بیشتر این علوم و جامعه نیازمند تدبیر و هوشیاری نظام سیاسی کشور است. زیرا کارکردهای اصلی این علوم دامن زدن به گفت‌وگوی فرهنگی، روشنگری انتقادی، کمک به فهم مسائل کلان و بنیادی مربوط به زندگی اجتماعی و سیاسی و نهایتاً بهبود وضعیت زندگی اجتماعی انسان از راه ایجاد تغییرات مناسب است. تمام این کارکردها به گونه‌های مختلف با مقوله قدرت در ارتباط است. از این رو در این رشته‌ها فضای باز بیش از امکانات مادی در رشد و توسعه‌ی آن‌ها تاثیر دارد (فاضلی، ۱۳۸۶: ۷۸). گسترش «امنیت و استقلال دانشگاهی» و تامین آزادی‌های لازم برای بیان اندیشه‌ها به نحوی که محقق خود را در بستری آزاد برای طرح مسایل، نقد کردن و ارائه ایده‌ها و یافته‌های خود ببیند از ملزومات جنبش نرم افزاری تولید علم در علوم انسانی است. با توجه به این که دانش‌های انسانی با مسایل جامعه و فرهنگ سرو کار دارند طبعاً رشد و توسعه آن‌ها بستگی به میزان تحمل و مدارای نظام سیاسی جامعه با آن‌ها دارد.

جدول شماره ۱: درصد طرح‌های تحقیقاتی فعال به تفکیک رشته

رشته	سال ۷۵	سال ۷۷	سال ۷۹

فیزیک	۳/۲	۰/۷۶	۰/۸
شیمی وزیست شناسی	۴/۵	۳/۸	۴
مهندسی و تکنولوژی	۲۸	۲۴	۲۶/۴
علوم کشاورزی	۳۹/۳	۴۲/۵	۴۱
علوم پزشکی و دارو سازی	۱۱/۱	۱۲/۷	۱۲
سایر علوم طبیعی	۳/۵	۱/۹	۲/۳
جامعه شناسی و روانشناسی	۲	۲/۸	۱/۴
اقتصاد	۰/۹	۰/۹۸	۱/۲
حقوق	۰/۳۲	۰/۴۲	۱/۰۸
زبان شناسی و زبانها	۰/۸	۱/۴	۱/۲۵
سایر علوم اجتماعی و انسانی	۶/۳	۹	۸/۵
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

منبع: گزارش هیئت نظارت و ارزیابی فرهنگی و علمی شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۲: ۶۲).

همبستگی قشر علمی و سیستم اقتصادی کشور

بررسی سهم گروه‌های مختلف از تولید ناخالص داخلی GDP در سال ۱۳۷۹ حکایت از آن دارد که گروه خدمات با ۴۸/۱ درصد بیشترین سهم را از این درآمد به خود اختصاص داده است. نفت با ۲/۴ صنایع و معدن با ۱۷/۸ درصد و کشاورزی با ۱۲/۹ درصد در مراتب بعدی قرار دارند. این بررسی نشان می‌دهد که

تولید علم سهم کمی از تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص داده است و سهم تحقیقات در این میان با اختصاص ۰/۳ درصد بسیار ناچیز است. این ارقام حاکی از آن است که اثر بخشی فعالیت‌های تحقیقاتی در کشور کافی نیست و جامعه‌ی علمی کشور سهم شایسته‌ی خود را در افزایش تولید ملی کشور ندارد.

همبستگی بین نهاد سیاست و قشر علمی کشور

رابطه‌ی نظام سیاسی و علم یک رابطه دو سویه و دیالکتیکی است. یعنی هم نظام سیاسی می‌تواند موجب توانمندی نظام تولید علم شود و هم علم می‌تواند موجب قدرت و توانمندی یک نظام سیاسی شود. هوگولت در کتاب «جامعه‌شناسی جوامع در حال توسعه» به این امر این طور اشاره کرده است که: «هیچ جامعه‌ای بدون انتشار الگوهای فرهنگی و نهادهای نو (که ابتدا در قالب نظریات شکل می‌گیرد) نمی‌تواند با موفقیت تمام یا بیشتر الگوهای فرهنگی و سازمانی خود را انتشار دهد» (Hoogvelt, 1978: 109). در واقع می‌توان گفت که نظام‌های سیاسی بعد از شکل‌گیری به منظور تقویت خود و این که شکل آرمانی و مطلوب خود را بگیرند دست به نظریه پردازی و تولید علم می‌زنند. انقلاب اسلامی ایران و نظام جمهوری اسلامی به عنوان محصول این انقلاب نمونه‌ای برای این ایده می‌باشد. انقلاب اسلامی ایران نظام سلطنتی را کنار زد و نظام جمهوری اسلامی را بر سر کار آورد. پس از تثبیت نظام می‌بینیم که بحث تولید علم در اولویت نظام قرار گرفته است. این جاست که بحث همبستگی نظام سیاسی و تولید کنندگان علم یا همان قشر علمی مطرح می‌شود. هرچه نظام سیاسی مستحکم تر باشد تولیدات قشر علمی که حاصل چه بسا سال‌ها مطالعه و تحقیق است بکار گرفته خواهد شد و برعکس ضعف نظام سیاسی باعث می‌شود این تولیدات علمی مبنای عمل قرار نگیرد و سیاستگذاری‌ها بیشتر دیکته شده و کپی برداری از خارج باشد. در دنیای مدرن با پیچیدگی‌ها و به هم پیوستگی فزاینده امور، هر گونه اقدام و عملی نیازمند شناخت و بررسی درست می‌باشد. در این شرایط جایگاه سیاستگذاری در تحولات ساختاری، موضوع قابل توجه کارشناسان و کارگزاران سیاسی اقتصادی است. بنابراین شناخت تصویری کلان از مسایل سیاسی - اقتصادی اهمیت خاصی دارد و لازم است که توجه دولتمردان به این پدیده جلب شود (عبیری، ۱۳۸۶: ۵۸). موفقیت یا عدم موفقیت یک سیاستگذاری در دنیای کنونی به شناخت و ارزیابی درست بستر آن جامعه بستگی دارد. جونز در فصل اول کتاب خود با عنوان «مقدمه‌ای بر مطالعه‌ی سیاستگذاری عمومی» عملکرد دولت و تصمیم‌گیران را به پنج مرحله‌ی به هم وابسته تقسیم می‌نماید: ۱- مرحله‌ی شناخت مشکل و قرار گرفتن مشکل در دستور کار حکومت ۲- مرحله‌ی ارائه راه‌حل‌ها ۳- مرحله‌ی تصمیم‌گیری ۴- مرحله‌ی اجرا ۵- مرحله‌ی ارزیابی. از طرف دیگر چون معضلات مورد بررسی در سیاستگذاری عمومی، مشکلات عمومی می‌باشند، جونز تعریف زیر را برای مشکل‌های عمومی ارائه می‌دهد: مشکل عمومی عبارت است از یک نیاز انسانی، یک محرومیت یا یک نارضایتی که به وسیله‌ی خود فرد یا دیگری شناسایی شده و برای آن راه حل جست و جو می‌شود و در ارتباط با آن علاوه بر کسانی که به صورت مستقیم درگیر می‌باشند، افراد دیگری هم

خود را درگیر می‌دانند و عکس العمل نشان می‌دهند (وحید، ۱۳۸۰ : ۱۹۱ و ۱۹۴). سیاست مداران در ایران می‌دانند مشکلات چیست و برای همه آن‌ها راه حل دارند یعنی از قشر علمی و پژوهشگر راه حل نمی‌خواهند. نه تنها در مورد مسائل سیاسی بلکه در هر مسأله دیگر هم حکومت عقل کل است. عواید ناشی از نفت نیز استقلال غیر عادی اقتصادی و سیاسی دولت را از نیروهای مؤلّد و طبقات اجتماعی فراهم آورده است. در یک کلام این پول مالیات دهندگان نیست تا دولت در مورد چگونگی خرج کردن آن ملزم به پاسخگویی باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۲۹۰). دولتها در سیاستگذاری حساسیت چندانی نسبت به مطالعات و تحقیقات برای امر سیاستگذاری نشان نمی‌دهند و به مراحل سیاستگذاری اصولی ۱- مرحله شناخت مشکل ۲- ارائه‌ی راه حل ۳- مرحله تصمیم‌گیری و ۴- ارزیابی توجه نمی‌نمایند. همچنین ظرفیت پاسخگویی مسئولان سیاستگذاری برای مسئولیت‌پذیری و مواجهه‌ی شفاف با آثار و پیامدهای عملکرد و به ویژه، پذیرش انتقادات و اشکالاتی که از سوی گروه‌ها و افراد ذینفع و مجامع علمی کشور و دانشگاه‌ها به عملکرد آن‌ها وارد می‌شود پایین است.

همبستگی قشر روحانی و قشر علمی:

علوم اجتماعی در معنای کلان خود به دنبال تبیین جامعه‌ی انسانی از منظرهای مختلف، شناخت مسایل و نیازهای جامعه و ارائه‌ی راهکارها و پاسخ‌هایی برای حل مشکلات زندگی اجتماعی است. چهار مولفه کلیدی علوم اجتماعی برای انجام وظایف فوق‌الذکر عبارتند از: انسان‌شناسی، نظام ارزشی، روش و در نهایت پاسخ‌هایی که ارائه می‌دهند. این چهار مولفه در هر جامعه‌ای ماهیت علوم اجتماعی آن جامعه را مشخص می‌کند. چنانکه دین بتواند انسان‌شناسی، نظام ارزشی، روش‌ها و پاسخ‌هایی که در علوم اجتماعی مطرح است را دچار تغییر و دگرگونی کرده و در راستای اهداف و مقاصد خود قرار دهد می‌توان از تاثیر آن بر علوم اجتماعی صحبت کرد. نگاه اسلام در سه حوزه‌ی فوق، انسان‌شناسی (بحث خلیفه الهی انسان)، نظام ارزشی (کمال و قرب الهی) و روشی متفاوت از نگاه غربی است. بنابراین روحانیون و دین پژوهان نیز می‌توانند نقش‌الایی در شناخت مسایل و نیازهای جامعه و ارائه‌ی راه حل برای آن‌ها داشته باشند و این امر می‌طلبد که همبستگی مطلوبی بین قشر علمی و قشر روحانی به وجود آید. تحقق این امر نیازمند از جمله کنار گذاشتن دیدگاه دو دسته افراد است: یک دسته که عموماً اقشار بعضاً علمی و دانشگاهی هستند با مقایسه غلط جامعه‌ی امروز ایران با دوره‌هایی از تاریخ اروپا رشد علم مخصوصاً علوم انسانی را منوط به جدایی ارزش‌های قشر روحانی و قشر علمی می‌دانند و در واقع همبستگی زیادی با منافع و ارزش‌های قشر روحانی نشان نمی‌دهند. نگاه این دسته به روحانیون و ارزش‌های این قشر نگاهی سنتی است و آن‌ها را به صورت مانعی بر سر راه علم و پیشرفت علمی می‌نگرند. اینها طبیعتاً نسبت به همبستگی با روحانیون دیدگاهی منفی دارند و آن را واپس‌گرایانه و مخرب به حال علم و پیشرفت علمی کشور میدانند. دسته‌ی دوم کسانی هستند که معتقدند ارزش‌ها و اصول اقشار روحانی در واقع همان ارزش‌ها و اصول هویت

اسلامی و قشر روحانی در واقع نمایندگان آن هستند. این دسته مهم‌ترین آفت تولید علمی بخصوص در حیطه‌ی علوم انسانی را بی‌توجهی به این ارزش‌ها و اصول از سوی دسته اول می‌داند لذا معتقدند که این علوم بومی و منبعث از نیازهای جامعه ایرانی و هویت اسلامی نیستند. شکل‌گیری همبستگی مطلوب میان این دو قشر نیازمند تعدیل این دو دیدگاه است.

همبستگی هویت قشر علمی و هویت اسلامی جامعه‌ی ایران:

اصولاً علوم و مخصوصاً علوم انسانی دارای اصالت و جوهری ثابت نیستند. مثلاً آن چیزی که ما امروزه علوم انسانی می‌دانیم که بعد از رنسانس به وجود آمد دارای ویژگی‌هایی است که اگر آن را وارد جهان بینی اسلامی کنیم، آن را پس خواهد زد و هیچ امید رشدی به آن در تفکر اسلامی نخواهد بود. مانند بذری که در خاک دیگری رشد نمی‌کند و در دل همان خاک می‌پوسد و از بین می‌رود. علمی که در غرب از آن صحبت می‌کنند با علمی که اسلام از آن صحبت می‌کند متفاوت است. انسانی هم که غرب از آن صحبت می‌کند با انسان مورد نظر اسلام نیز متفاوت است. در تفکر اسلامی انسان موجودی تک‌ساحتی و تک‌بعدی نیست بلکه موجودی چندساحتی و چندبعدی است. یعنی انسان هم بعد مادی و هم بعد مجرد دارد که در آیه‌های مختلف قرآن کریم بر این موضوع تاکید بسیاری شده است. مباحثی چون فطرت الهی و آخرت‌گرایی دو عنصر و شاخص دیگر در انسان‌شناسی قرآنی هستند (غروی، ۱۳۸۹: ۱۲). با این تفاسیر کاملاً بدیهی است که اسلام علوم انسانی غربی، اومانستی و ماتریالیستی را پس خواهد زد. برای تولید علوم انسانی اسلامی مهم‌ترین کار ایجاد همبستگی بین قشر علمی و هویت اسلامی است. منظور از این همبستگی این نیست که رنگ و لعاب اسلامی به این علوم زده شود یا صرفاً با تطبیق برخی از گزاره‌های علوم انسانی غربی، این شبهه برایمان ایجاد شود که علوم انسانی اسلامی حاصل شده است. منظور از همبستگی قشر علمی و هویت اسلامی ای است که مبانی و اصول تولیدات علمی آن‌ها مبتنی بر منابع اسلامی یعنی قرآن، حدیث و عقل باشد. علوم انسانی که پیش فرض‌های آن از دل قرآن بیرون آمده و جهان بینی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی آن مبتنی بر آموزه‌های وحیانی باشد. نقطه‌ی مقابل این همبستگی بیگانگی اجتماعی است. در این حالت جامعه هویت جامعه دیگر را هویت خود می‌پندارد و جامعه دیگر را اصل قرار می‌دهد. تز کسانی مانند تقی‌زاده که می‌گفتند: راه پیشرفت جامعه‌ی ایرانی ما، آن است که سراپا فرهنگی شویم، آن بود که جامعه ما را از خود بیگانه کنند. امثال او که به جامعه غرب اصالت می‌دهند، درد غرب را درد جامعه خود و درمان غرب را درمان جامعه خود می‌پندارند. وقتی غرب مساله‌ای را درد به شمار نیاورد، آن‌ها می‌گویند: این مهم نیست، زیرا در غرب هم چنین است، بلکه باید چنین باشد و مقتضای یک جامعه‌ی پیشرفته این است و چنین مسأله‌ای نشانه‌ی پیشرفت تلقی می‌شود. وقتی سخن از مشکلات و مسایل اجتماعی و فرهنگی می‌شود، آن چه را در غرب به عنوان مشکل اجتماعی مطرح کرده‌اند، مشکل جامعه خود می‌پندارد و وقتی می‌خواهد معضلی را حل کند، به دنبال راه‌حل‌های غربی می‌رود

و آن‌ها را به طور کامل می‌پذیرد و ارائه می‌دهد، حتی اگر گفته شود: شاید جامعه ما با جامعه غرب متفاوت باشد، می‌گوید: تاریخ را تکرار نکنید. آن‌ها تجربه و خطا را انجام داده‌اند. چنین شخصی، ارزش‌ها، باور داشت‌ها، سنت دینی و حتی سنت ملی را در شناخت جامعه، مسایل اجتماعی، بحران‌ها و راه حل‌ها نادیده می‌گیرد. یکی از معضلاتی که کشور ایران در سالهای اخیر در حوزه‌های مختلف بالاخص حوزه‌ی نظریه-پردازی در علوم انسانی با آن مواجه است و ریشه در همین از خودبینی اجتماعی دارد، عدم اعتماد به نفس است طوری که در عرصه‌های مختلف علمی، اقتصادی، اجتماعی و هم چنین سیاست‌گذاری در این حوزه‌ها و سایر عرصه‌های زندگی ایرانی کشور ما با بحران و معضل مواجه است.

همبستگی قشر علمی با مؤلفه‌های عینی هویت اسلامی یعنی سرزمین و جغرافیای ایران:

نگرش مثبت قشر علمی به جغرافیای سرزمینی کشور به این جهت که ما ساکن یک کشور و یک سرزمین معین هستیم و از جایگاه مشخصی در نظام هستی برخورداریم در ایجاد همبستگی مذکور تاثیر فراوانی دارد. حال سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا این نگرش شکل گرفته است و وجود دارد؟ در این رابطه بررسی دو روند که عبارتند از ۱- فرار مغزها ۲-تهاجم فرهنگی در میان قشر علمی به روشن شدن میزان این نوع همبستگی کمک خواهد کرد. طبق آمار صندوق بین‌المللی پول، ایران در میان ۹۱ کشور در حال توسعه و توسعه نیافته جهان از نظر فرار مغزها در رتبه اول است. سالانه ۱۵۰ تا ۱۸۰ ایرانی به دلایل مختلف از ایران مهاجرت می‌کنند تنها در سال ۲۰۰۰ میلادی ۲۲۰ دانشگاهی ایران را به مقصد کشورهای غربی ترک کردند) و طبق آمار صندوق بین‌المللی پول هم اکنون بیش از ۲۵۰ هزار مهندس و پزشک ایرانی و بیش از ۱۷۰ هزار ایرانی با تحصیلات عالی در آمریکا زندگی می‌کنند و طبق آمار رسمی اداره گذرنامه، در سال ۸۷ روزانه ۱۵ کارشناس ارشد، ۲/۳ دکترا و در مجموع ۵۴۷۵ نفر لیسانس از کشور مهاجرت کردند. (www.fardanews.com). فرار مغزها باعث کم رنگ شدن ارتباط قشر علمی با زبان فارسی، سرزمین و دیگر مولفه‌های عینی همبستگی ملی ایران می‌شود و انعکاس این مولفه‌ها در تولیدات علمی آن‌ها کم رنگ خواهد شد. یکی معضلاتی که در این رابطه قابل اشاره است مهاجم فرهنگی است. همانطوریکه اشاره شد فرهنگ مهاجم با استفاده از ابزارهای کارآمدتر با حذف تدریجی ارزشهای بومی و تحریف آنان در اذهان عمومی، قدرت مانور فرهنگ مورد هجوم را کم می‌کند. در این حالت هویت سرزمینی از متن تولید علمی کنار و به حاشیه رانده خواهد شد. مقام معظم رهبری در بیانات‌شان در تاریخ ۱۳۸۲/۹/۲۶ درباره‌ی تعامل و مهاجم فرهنگی می‌فرمایند: تفاوت بین مهاجم و تعامل فرهنگی در این است که تعامل فرهنگی مثل این است که شما بر سر بساط میوه یا غذا و سبزی‌فروشی می‌روید و آنچه را که میل‌تان می‌کشد، چشم شما و کامتان می‌پسندد و با مزاجتان مساعد است، انتخاب می‌کنید و می‌خورید. در عالم فرهنگ هم همین است که آنچه دیدید و پسندیدید و مناسب خود دانستید و در آن ایرادی مشاهده نکردید، از مجموعه و ملت دیگر می‌گیرید؛ هیچ اشکالی هم نداد. «اطلبوا العلم ولو بالصین»؛ این را هزار و چهارصد سال پیش به ما یاد

دادند. در تهاجم فرهنگی به شما نمی‌گویند انتخاب کن، بلکه شما را می‌خوابانند، دست و پای‌تان را می‌گیرند و ماده‌ای را که نمی‌دانید چیست و نمی‌دانید برای شما مفید است یا نه، با آمپول به شما تزریق می‌کنند. البته دنیای غرب نگذاشت ما حس کنیم که دست و پیمان را گرفته‌اند و به ما تزریق می‌کنند؛ صورتِ قضیه را طوری قرار داد که ما خیال کردیم انتخاب می‌کنیم، در حالی که انتخاب نمی‌کردیم؛ بر ما تحمیل کردند. آن وقت این‌ها همان کسانی هستند که اگر اندک خدشه‌ای به فرهنگ رایج و مورد قبولشان وارد شود، جنجال راه می‌اندازند. شما ببینید در فرانسه که آن را مهد آزادی می‌دانند، برای سه چهار دختر روسری دارِ مسلمان چه سر و صدایی راه انداخته‌اند! این است که می‌گوییم باید فکر کنیم؛ باید تحلیل کنیم. اندیشه‌ی ترجمه‌ای برای یک ملت، سرنوشت بسیار سختی را به وجود می‌آورد.

میزان همبستگی حیات و منافع نهادهای آموزشی و پژوهشی ایران با منافع جامعه

از آنجا که دانشگاه محل تجمع صنفی و علمی نخبگان و حامل فرهنگ نخبگان تلقی می‌شود، در نسبت با جامعه و فرهنگ عامه، اهمیت و حساسیت فراوان دارد و از آن انتظار می‌رود تا با درک مشکلات و نارسایی‌های جامعه، از قابلیت و ظرفیت‌های فکری، هنری، فنی، علمی و تخصصی خود به منظور توسعه و بهگشت اجتماع هزینه کند و به مردم در جهت آموزش یابی مستمر و مشارکت فعال علمی - اجتماعی در سازندگی علمی مدد رساند. از آنجا که نهاد دانشگاه یکی از زیرمجموعه‌های جامعه است که ضمن آنکه از آن اثر می‌پذیرد بر آن تاثیر نیز می‌گذارد؛ تنها هنگامی که چنین تعادلی در کارکرد آن وجود داشته باشد می‌توان انتظار شکل‌گیری برون دادهای مثبتی همچون مورد فوق را داشت (عطارزاده، ۱۳۸۴: ۵۰). یکی از ویژگی‌های نهادهای آموزشی و پژوهشی در ایران این است که این نهادها در تامین بودجه و اولویت‌های پژوهشی وابسته به دولت هستند و دولت واسطه میان جامعه و بخش خصوصی و این نهادها به شمار می‌رود. بنابراین از آنجا که ساختار اقتصاد متکی بر درآمدهای نفتی و یارانه‌های دولتی است، لذا ورشکستگی یا موفقیت یک واحد تولیدی با خدماتی دولتی، صرفنظر از تلاش‌های مدیریتی و دوایر تخصصی افزایش کارایی و بهره‌وری، مدیون توجه کارگزاران دولت است. از همین رو است که گرایش به سمت بکارگیری مشاوران اقتصادی و مدیریتی در بنگاه‌ها بسیار اندک است، به طوری که هنوز آمار استفاده از جامعه‌شناسان و روانشناسان در محیط‌های صنعتی تقریباً نزدیک به صفر است. این امر نشان می‌دهد که تقاضا برای تولیدات علمی به طور بالقوه وجود دارد، که بنا به برخی ملاحظات، تقاضای بالفعل بسیار ناچیز است. در این شرایط، می‌توان ادعا کرد که تقاضا برای تولیدات علمی هنوز ماهیت هزینه-فایده و تجزیه و تحلیل اقتصادی به خود نگرفته است، لذا صرفنظر از برخی ملاحظات دستگاه‌ها یا واحدهای تولیدی بزرگ که ماهیت فعالیت آنها دانش‌بری است، هنوز بخش غالب آن کاربر است (عبیری، ۱۳۸۳: ۵۵).

میزان بهره‌مندی نهادها و قشر علمی جامعه از امکانات اقتصادی - اجتماعی

اگر می بینیم که در کشور های غربی نظریه و نظریه پردازی چنین رشد و گسترش یافته یکی از مهم ترین دلایل آن وجود امکانات علمی- آموزشی و جایگاه رفیعی است که محققان، پژوهشگران و اندیشمندان در آن کشورها دارا هستند. فاصله بین یک شخص تحصیل کرده و یک شخص تصمیم گیرنده در کشور ما بسیار زیاد است (سریع القلم، ۱۳۸۰: ۶۴۶). در مراکز علمی غرب تحقیق و پژوهش و کسانی که در این حوزه ها کار می کنند به انحاء مختلف مورد حمایت و تشویق قرار می گیرند. البته این حمایت ها و تشویق ها صوری نیست. تشویق ها و حمایت ها از طیف فراهم کردن امکانات مادی و معنوی برای پژوهشگران، تامین زندگی آنان به نحوی که دغدغه نان نداشته باشند و به طور کلی احترام و شان اجتماعی بالا قایل شدن برای آن ها صورت می گیرد. چنین وضعیتی باعث ایجاد و تقویت احساس مسئولیت متقابل، ایجاد پیوندهای انسانی و برادری و حتی وابستگی متقابل حیات و منافع قشر علمی و نهادهای مربوطه دو حوزه علم و جامعه خواهد شد. آمارها نشان می دهد که کل اعتبارات تحقیقاتی (دولتی) پرداختی در سال ۱۳۷۵ و ۱۳۷۷ بترتیب مبالغی معادل، ۶۹۳۳۴۵۳۴۸ و ۹۶۸۹۷۹۶۰۰ هزار ریال و اعتبارات تحقیقاتی مصوب سال ۱۳۷۹ معادل ۱۸۰۰۱۷۳۷۲۳ هزار ریال می باشد (همان: ۳۳). بودجه اختصاص یافته به تحقیقات در ایران تنها حدود ۰/۶ درصد تولید ناخالص داخلی می باشد که البته بر اساس برنامه چشم انداز بیست ساله باید به رقمی معادل ۱/۲۵ درصد می رسید. این درحالی است که برخی بر این عقیده اند که بودجه تحقیقات طی سالهای اخیر و با وجود افزایش درآمدهای نفتی نه تنها رشد نداشته بلکه کاهش نیز یافته است (www.iranrd.net). میزان بر خورداری نهادهای علمی و پژوهشی از جمله دانشگاه ها از امکاناتی از جمله کتابخانه، سایت، حمل و نقل، خوابگاه و سلف سرویس تاثیر زیادی بر همبستگی این نهادها با جامعه بومی و سایر نهادهای آن خواهد داشت. با تاکید می شود که بر رشد کمی در سیاست های علمی کشور وجود دارد، وضعیت امکانات مذکور در دانشگاه ها هر سال بیشتر رو به وخامت می گذارد. مشکلاتی مانند افزایش تعداد دانشجویان ارشد در یک اتاق و به تبع آن، نبود فضای لازم برای مطالعه و همچنین ایجاد تنش در روابط فردی، سنواتی کردن دانشجویان فوق لیسانس از ترم چهارم به بعد و در پی آن افزایش چند برابری قیمت تغذیه، محروم کردن از خوابگاه و به بیانی بهتر فراری دادن دانشجویان از مشکلات دانشگاه است (www.sharghnewspaper.ir). به جز تعداد محدودی از دانشگاه ها که اعلام کرده اند بدون قید و شرط به دانشجویان غیر بومی خوابگاه دولتی می دهد، تعداد زیادی از مراکز آموزشی شرایط متعددی را برای اعطای خوابگاه اعلام کرده اند و مابقی اعلام کرده اند که تعهدی برای اسکان دانشجویان ندارند که این وضعیت برای دانشجویانی که می خواهند در دانشگاهی غیر از شهر خود تحصیل کنند، نگرانی را به همراه می آورد (www.iusnews.ir).

همبستگی نهادهای علمی و نهادهای دولتی

مواردی از جمله میزان استفاده از نخبگان علمی در نهادهای دولتی، جذب و استخدام دانش‌آموختگان علمی در آن نهادها و برعکس استفاده از تجربیات عملی نهادهای دولتی در دانشگاه‌ها، مبادله‌ی دانشجو و کارآموز از مولفه‌های این نوع همبستگی به شمار می‌رود. علاوه بر این پژوهش علمی مرتبط با نیازهای جامعه‌ی بومی کشور نیازمند دسترسی به اطلاعات آماری نهادها و موسسات دولتی است. این جنبه از همبستگی نهادهای دولتی و علمی بسیار حایز اهمیت است. در برخی موارد بعضاً آمار و اطلاعات در مورد برخی موضوعات کشورهای خارجی دقیق‌تر و سهل‌الوصول‌تر از کشور خودمان است و این مورد تحقیقات بومی و کاربردی را با چالش‌های اساسی مواجه می‌سازد. ادارات و نهادهای دولتی به راحتی آمار و اطلاعات حوزه‌ی کاری خود را در اختیار نهادهای پژوهشی قرار نمی‌دهند.

همبستگی نهادهای علمی و نهاد دین

ایران کشوری است با هویت ریشه‌دار و نیرومند اسلامی که هرگونه برنامه‌ریزی برای توسعه علمی آن بایستی با توجه به این واقعیت صورت گیرد. بنابراین نکته اساسی که باید به آن توجه کرد این است که بدنبال طرح جامعی بود که علم را براساس دین تولید کرد. همبستگی نهادهای علمی و نهاد دین به معنای هماهنگی و ارتباط در جهت مطلوب و اهداف عام نظام اجتماعی است. انقلاب اسلامی، ایده‌های خود را القا کرده و تحرک مذهبی که باید ایجاد می‌کرد، ایجاد کرده است. قدم اساسی دیگری که باید بردارد این است که باید خلاء تئوریک موجود را، با ارائه الگوهای مختلف که برای اداره بخشها و شؤن مختلف جامعه لازم است پرکند. از طرف دیگر ارائه‌ی الگو و مدل کار حوزه و یا دانشگاه به تنهایی نیست. اگر دانشگاه بخواهد به تنهایی پاسخ بگوید، به نظر می‌رسد پاسخ‌ها همان اطلاعاتی است که در دنیای شرق و غرب تولید شده و با همان روشها و پیش‌فرضهاست؛ این همان مدلی است که در دنیا اجرا می‌شود. اگر حوزه‌ها نیز بخواهند به تنهایی در مقام حل این معنی برآیند و فقط معارف کلی خودشان را بگویند، بدون این که این معارف را به الگوهایی که از اراده برخیزد تبدیل کنند، این کلیات هم مشکلی را حل نخواهد کرد (بهداروند، ۱۳۸۳: ۴۶). همبستگی حوزه و دانشگاه به معنای گسترش احساس مسئولیت متقابل و ایجاد پیوندهای انسانی و برادری بین این دو نهاد به طور کلی و حتی وابستگی متقابل حیات و منافع آنها می‌باشد. به عبارت دیگر همبستگی حوزه و دانشگاه مستلزم وابستگی و نیازمندی این دو به یکدیگر می‌باشد. در واقع اگر بخواهیم الگوی بومی‌سازی دانش تحقق پیدا بکند یکی از لوازم آن ایجاد همبستگی واقعی و غیرشعاری بین این دو نهاد است.

همبستگی هنجارها و جوّ نهادهای علمی کشور با هویت اسلامی جامعه ایران

امام خمینی (ره) ضمن اشاره به «تغییر و تبدیل دانشگاهها به دانشگاههای اسلامی و مستقل» در خصوص ویژگیهای یک دانشگاه اسلامی می‌فرماید: «اگر دانشگاه واقعاً دانشگاه باشد و دانشگاه اسلامی باشد؛ یعنی در کنار تحصیلات متحقق در آنجا؛ تهذیب هم باشد؛ تعهد هم باشد؛ یک کشوری را اینها می‌توانند به

سعادت برسانند» (کهریزی، ۱۳۸۴: ۱۸۸). یکی از پیچیده‌ترین تشکیلات دانشگاه یا نظام آموزش عالی، هماهنگ نمودن آموزش عالی با انتظارات جامعه‌ی اسلامی می‌باشد. فلسفه‌ی وجودی دانشگاه در پیشبرد علم است که از برکاتش تأمین نیاز فرهنگی، فنی و مدیریتی کشور است، اگر به انقلاب و اصلاح مستمر دانشگاه و تقویت بنیه‌ی علمی و ایمانی آن اهتمام کافی نشود، ضمن اینکه اهداف عالی مزبور تأمین نخواهد شد بلکه دانشگاه خود منشأ بسیاری از مشکلات فرهنگی و ناهنجاری‌های اجتماعی خواهد شد (موسوی مقدم، ۱۳۸۴: ۱۵). یکی از مهمترین خواسته‌ها و اهداف نظام جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب، تحقق دانشگاه اسلامی بوده است. متأسفانه تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و در نظام‌های حکومتی پیشین ایران، شکل‌گیری نظام آموزشی کشور - و به ویژه نهاد آموزش عالی - بیشتر در راستای پیاده شدن استعمار جدید در این سرزمین، و با هدف ایجاد وابستگی فکری و فرهنگی به بیگانگان - به ویژه در میان نخبگان و فرهیختگان - بوده است. لذا با وجود گذشت سالیان متمادی از عمر دانشگاه‌ها، حرکتی مستمر و پایا در جهت خودکفایی صورت نگرفت و کشور روز به روز به بیگانگان و استعمارگران وابسته و وابسته‌تر شده بود و از رشد نیروهای سالم، کارآمد و کادر علمی مستقل و خودکفا در دانشگاه‌ها نیز ممانعت به عمل می‌آمد و در عین حال، نیروهای متعهد و توانمند تربیت شده در این میان نیز، کمتر مجال مناسبی برای ارائه‌ی تخصص خویش در جهت خدمت به منافع کشور می‌یافتند. طرح ایده‌ی اسلامی کردن دانشگاه‌ها از بعد از انقلاب اسلامی، در حقیقت با هدف آفت‌زدایی از این مراکز و استفاده‌ی بهینه از توان این معاهده‌های علمی برای تحقق اهداف بلند انسانی و اسلامی صورت گرفته است (اخوان کاظمی، ۱۳۸۲: ۲۴). یک دانشگاه اسلامی با مؤلفه‌های اسلامیت در حوزه‌های ششگانه ذیل شناخته می‌شود: - حوزه‌ی استاد - حوزه‌ی دانشجو - حوزه‌ی امور فرهنگی - حوزه‌ی متون و برنامه‌ریزی درسی - حوزه‌ی برنامه‌ریزی آموزشی و پژوهشی (کاشانی، ۱۳۸۴: ۱۶). به عنوان مثال دانشگاه الازهر مصر به عنوان یک دانشگاه اسلامی دارای مقررات خاصی در زمینه‌های مختلف آموزشی است. مثلاً در این دانشگاه، حجاب اسلامی الزامی است و تحصیل به صورت مختلط انجام نمی‌پذیرد و برای دانشجویان دختر و پسر دانشکده‌های مستقل در نظر گرفته شده که همگی تحت پوشش الازهر هستند (سرو قامت، ۱۳۸۲: ۱۶۵). بنابراین و در راستای همبستگی جوّ نهادهای علمی کشور با هویت اسلامی جامعه بایستی مواردی از جمله: تأهل و سلامت فکری دانشجویان، داشتن پوشش اسلامی، اشاعه‌ی امکانات رفاهی و فرهنگی دانشگاه‌ها و خوابگاه‌ها گسترش پیدا نمایند.

راهکارها

۱- در قشر علمی نگاه ابزاری به علم باید ترویج شود. یعنی به علم به عنوان منبع قدرت، ثروت و رفاه نگریستن. ترویج این نوع نگاه بخصوص نیازمند همبستگی بسیار زیاد قشر علمی با مولفه‌های عینی هویت اسلامی یعنی جغرافیا، سرزمین، نظام سیاسی و اقتصادی، زبان و سایر مولفه‌های عینی هویت اسلامی است.

گفتیم که یکی از آفت‌های علم در ایران مخصوصاً علوم انسانی کاربردی نبودن و همبستگی ضعیف با حل مشکلات جامعه است. یکی از راه‌حل‌های که برای خروج از این وضعیت می‌توان بکار بست این است که در پرورش قشر علمی مخصوصاً در دانشگاه‌ها باید سعی شود نگاه ابزاری به علم و تحصیل اشاعه پیدا کند. در این رابطه باید هم دولت و هم دانشگاه‌ها شروع به کار نمایند. دانشگاه باید دانشجویان را کارآفرین، عملیاتی، عینی‌گرا و خلاق بار بیاورد و به دانشجوی یاد دهد که چطور در حیطه‌ی علمی خود درآمدزایی نماید. دولت نیز برای کاربردی کردن علوم انسانی و حل مشکلات آن‌ها باید به ایجاد موسسات تحقیقاتی نیمه خصوصی و نیمه دولتی اقدام کند. در این حالت قشر علمی میزان تلاش و دانش خود را تعیین کننده آینده شغلی خود خواهد دانست نه نهادهای بوروکراتیک دولت را.

۲- پیشرفت در نفی است. وقتی که تزی مطرح شد نباید به عنوان کلام آخر نگریسته شود. باید اجازه داد که آنتی تزی که در مقابل این تزی مطرح می‌شود ظهور و اشاعه پیدا کند. حاصل برخورد این دو (تزی و آنتی تزی) سنتز است که پیشرفت علوم از این طریق امکان‌پذیر است. در برخورد با تزیهای غربی مخصوصاً در حیطه‌ی علوم انسانی باید با نقادی، سنتزهای جدیدی مطرح کرد.

۳- اگر بپذیریم که مطابق دیدگاه جامعه‌شناسی معرفت و علم بسترهای اجتماعی، تعیین کننده تولید علم و دانش هستند باید این را نیز بپذیریم که تولید علم و خلق نظریه در قالب مبانی و چارچوب‌های جوامع غربی صرفاً به تکرار و بازگویی همان نظریه‌های تولید شده در غرب خواهد انجامید. بنابراین اگر هدف تولید نظریه و الگوسازی است راه حل در توجه به مبانی هویتی اسلامی از جمله قرآن، احادیث و عقلانیت اسلامی است. باید قشر علمی دارای همبستگی زیادی با این مبانی باشند و با استفاده از این مبانی در نقد نظریات غربی سنتزهای جدیدی ارائه نمایند.

۴- ایجاد همبستگی میان قشر علمی و مولفه‌های هویت اسلامی در چند حیطه قابل طرح است. حیطه‌ی مبانی، حیطه‌ی فردی، حیطه نهادی و حیطه هنجاری در این رابطه بسیار اهمیت دارند.

۵- در حیطه‌ی مبانی باید قشر تولید کننده و عهده‌دار مسئولیت تولید علم بر مبانی هویت اسلامی از جمله قرآن، جهان بینی اسلامی، احادیث نبوی و عقلانیت موقعیت مند اسلامی تسلط دقیق (نه فقط آشنایی) داشته باشند. این کار نیازمند اصلاح سیستم برنامه‌ریزی آموزشی کشور است. تفسیر قرآن و احادیث و جهان بینی اسلامی باید جزو اصلی ترین دروس مقاطع مختلف تحصیلی باشد.

۶- در حیطه فردی هدف اصلی باید ایجاد همبستگی میان قشر روحانی و قشر دانشگاهی باشد. نکته‌ای که در این ارتباط باید مد نظر داشت این است که ارزش‌های هویت اسلامی در جامعه ما پایه‌ی اصلی علوم انسانی و اجتماعی زمینه مند کشور محسوب و طبیعتاً قشر روحانی نیز از فعالان عرصه این علوم محسوب می‌شوند. در واقع شکل گیری علم بومی به معنای واقعی نیازمند همبستگی این اجزا است.

۷- در حیطه‌ی نهادی همبستگی نهاد حوزه و دانشگاه مورد نظر است. بهترین راه حل برای این وحدت گسترش رشته‌های میان رشته‌ای هم در سطح حوزه‌ها و هم در دانشگاه است.

۸- در سطح هنجاری باید هویت اسلامی در عرصه دانشگاه‌ها و مراکز تولید علم حضوری پررنگ داشته باشد و ما شاهد ایجاد دانشگاه اسلامی در کشور باشیم. به عبارت دیگر رابطه‌ی دانشجو و هویت اسلامی در دانشگاه‌ها باید از حالت نمایشی-دستوری-منفعتی به صورت مشارکتی-معرفتی-نظریه‌ای درآید. ابتدا باید مشارکت فعال و حداکثری دانشجویان در هویت اسلامی دانشگاه تامین شود تا این مشارکت زمینه‌ی شکل‌گیری معرفت آن‌ها نسبت به هویت اسلامی باشد و سرانجام این معرفت زمینه‌ساز ارائه نظریات بومی دانش شود.

نتیجه‌گیری

همانطوری که بیان شد هدف تحقیق حاضر بررسی رابطه‌ی همبستگی مولفه‌های هویت اسلامی و الگوی بومی سازی دانش است. گفتیم که با وجود این که هویت اسلامی کشورمان دارای مبانی و اصول ریشه‌دار و اصیلی است و علیرغم اینکه انقلاب اسلامی نیز با رویکرد بومی و اسلامی به پیروزی رسید، یکی از چالش‌ها و معماهای بزرگ جامعه ما انعکاس ضعیف مولفه‌های این هویت در عرصه علم و دانش جامعه است. با توجه به این مساله در این تحقیق سعی نمودیم برای علت‌یابی این مساله نقش همبستگی را در رفع این بحران مورد بررسی قرار دهیم. در این رابطه به تشریح رویکرد جامعه‌شناسی معرفت و علم پرداختیم. گفتیم که به طور کلی از نظر این مکتب و نظریه پردازان آن از جمله ماکس شلر، کارل مانهایم و رابرت کینگ مرتن میان مولفه‌های بستر تولید علم (جامعه) و الگوی تولید علم رابطه وجود دارد و اینکه بیشتر نظریه‌های جامعه‌شناسی علم بر دیدگاه واقع‌گرایانه علم تأکید دارند. بدین معنا که علم موجودیتی اجتماعی دارد و در تعاملات درونی خود و تعامل با زیر نظام‌های دیگر رشد یا افول می‌کند و به مثابه هر موجودیت اجتماعی دیگری نیازمند ساختار اجتماعی و روابطی است. در ادامه وضعیت تولید علم در ایران را مورد بررسی قرار دادیم و با ذکر آمارهای کمی تولید علم کشورمان در مجلات بین‌المللی از یک طرف و از طرف دیگر تشریح ویژگی‌های کیفی آن از جمله؛ کمی‌گرایی، ضعف خلاقیت و نوآوری و کاربردی نبودن و نیز وارداتی بودن و عدم همپوشانی با هویت اسلامی مساله‌ی ضرورت بررسی علل شکل‌نگرفتن الگوی دانش بومی در کشورمان را روشن نمودیم. گفتیم که تحقیق حاضر ضعف همبستگی میان مولفه‌های هویت اسلامی و عناصر و مولفه‌های تولید علم در کشورمان را علت شکل‌نگرفتن این الگو می‌داند. بدین منظور در ادامه تحقیق به بررسی موضوع همبستگی پرداختیم. اشاره شد که همبستگی احساس مسئولیت متقابل بین چند نفر یا چند گروه که از آگاهی و اراده برخوردار باشند و شامل پیوندهای انسانی و برادری بین انسان‌ها به طور کلی و حتی وابستگی متقابل حیات و منافع آن‌ها باشد را در بر می‌گیرد. مولفه‌های همبستگی عبارت بودند؛ از دین و مذهب - قلمرو و سرزمین - پیشینه تاریخی زبان و هنرها. عوامل تهدید

کننده همبستگی را این گونه ذکر کردیم؛ فرقه گرایی و قوم گرایی - تهاجم خارجی و تهدید قلمرو سرزمینی یک کشور نوع نظام سیاسی و سیاست های آن و جنگ های داخلی. ضعف همبستگی دارای اثراتی است از جمله؛ از خودبیگانگی - بیگانگی اجتماعی - تنش و آشوب اجتماعی - مدگرایی - نبودن هنجارمندی و تهاجم فرهنگی. در بحث اصلی رابطه ی همبستگی و علم را در ایران مورد بررسی قرار دادیم این رابطه را در قالب مواردی از جمله همبستگی قشر علمی و جامعه - همبستگی قشر علمی و سیستم اقتصادی کشور - همبستگی دولت و قشر علمی کشور - همبستگی قشر روحانی و علمی - همبستگی قشر علمی و هویت اسلامی - همبستگی قشر علمی با مولفه های عینی هویت اسلامی یعنی سرزمین و جغرافیای ایران - همبستگی نهاد های علمی و نهاد های دولتی - همبستگی نهاد های علمی و نهاد دین و بالاخره همبستگی هنجارها و جو علمی کشور با هویت اسلامی جامعه ایران. شکل گیری الگوی بومی دانش در کشور نیازمند دورنمای امید وارکننده تری از نظر کیفیت همبستگی های فوق است. بدین منظور به ذکر راهکارهایی برای بهبود این وضعیت پرداختیم.

منابع

- اشراقی، احسان(۱۳۵۴)، شاهنامه از دیدگاه وحدت ملی، مجله هنر و مردم، شماره ۱۵۳ و ۱۵۴. سال نامشخص.
- اخوان کاظمی، بهرام(۱۳۸۲)، راهکارهایی برای اسلامی کردن دانشگاهها(با تاکید بر تقویت علوم انسانی و جنبش تولید علم) ، فصلنامه دانشگاه اسلامی، شماره ۱۸ و ۱۹.
- اشتریان کیومرث(۱۳۷۹)، بومی کردن علوم انسانی در ایران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۴۷.
- ابراهیمی، سعیده و زهیر حیاتی(۱۳۸۷)، کمیت و کیفیت تولید علم در دانشگاه های ایران، اندیشه های نوین تربیتی، شماره ۱۶.
- ابوالحسنی، سید حسن(۱۳۸۷)، مؤلفه های هویت ملی با رویکرد پژوهشی، تهران: فصلنامه سیاست، شماره ۴.
- اسپیرکین، کدورف (۱۳۶۰)، علم چیست؟، ترجمه ی کیومرث پریانی، مجله ی هدهد، شماره ۱.
- بشیریه، حسین(۱۳۸۳)، درآمدی بر جامعه شناسی اجماع و وفاق، ناقد، شماره ۳.
- بشیریه، حسین(۱۳۸۵)، جامعه شناسی سیاسی، تهران: نشر نی، چاپ دوازدهم.
- بهداروند، محمد مهدی(۱۳۸۳)، تحقق جنبش نرم افزاری با رویکرد به مساله ی وحدت حوزه و دانشگاه، قم: دو ماهنامه رواق اندیشه، شماره ۳۶.

- بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۳)، ملت گرایی «ناسیونالیسم» و عناصر تشکیل دهنده‌ی آن، ماهنامه حافظ، شماره ۸.
- پارسانیا، حمید (۱۳۷۹)، جامعه شناسی معرفت و علم، فصلنامه ذهن، شماره ۴.
- پای، لوسین و لئونارد بایندر و جیمز اس کلمن و جوزف لاپالامبارا و سیدنی وربا و مایرون واینر (۱۳۸۰)، بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، تهران: انتشارات پژوهشکده راهبردی.
- پرویزی، بهزاد (۱۳۸۶)، جهانی شدن و انقلاب ارتباطات، ماهنامه روابط عمومی، شماره ۵۲.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۷)، رسانه و بحران در عصر فرا واقعیت (با تاکید بر بحران هویت)، تهران: فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی (۱۵) ۵۶.
- ترنر، برایان (۱۳۷۶)، شرق شناسی، پست مدرنیسم و دین، ترجمه ناصر زعفرانچی، فصلنامه فرهنگ، شماره ۲۲ و ۲۳.
- جمعه پور محمود (۱۳۸۶)، "کاريز دستاورد دانش و فرهنگ بومي"، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۳۳.
- چوپانی، یدالله (۱۳۸۸)، پدیده‌ی جهانی شدن، فصلنامه سیاست، شماره ۱۱.
- جهانیان، منوچهر و مهدی قرخلو و ابتهال زندی (۱۳۸۹)، مقدمه‌ای بر همبستگی ملی: با تاکید بر مولفه‌های فرهنگ و گردشگری، فصلنامه جغرافیای انسانی، سال دوم، شماره سوم.
- حافظ نیا، محمد رضا و رضا اله وردی زاده (۱۳۸۸)، رابطه‌ی سیستم سیاسی بسیط با همبستگی ملی: بررسی موردی ایران، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال پنجم شماره ۱.
- حافظ نیا، محمد رضا و مراد کاویانی (۱۳۸۵)، نقش هویت قومی در همبستگی ملی، فصلنامه پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان، شماره ۲۰.
- حاجیان، ابراهیم (۱۳۷۹)، تحلیل جامعه شناختی هویت ملی در ایران، طرح چند فرضیه، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۵.
- حداد عادل، غلامعلی (۱۳۸۵)، "مختصری در باب اهمیت تاریخ"، گنجینه اسناد، شماره ۶۱.
- خلدون، عبدالرحمن (۱۳۸۸)، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، انتشارات علمی فرهنگی.
- دوورژه، موريس (۱۳۸۵)، اصول علم سیاست، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ هشتم.
- رنان، ارنست (۱۸۸۲)، ملت چیست؟، ترجمه عزت الله فولادوند، مجله کلک، شماره ۲۸.
- رفعت‌جاه، مریم (۱۳۸۲)، هویت انسانی زن در چالش آرایش و مد، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، سال دهم شماره ۳۸.

- رفیق حبیب (۱۳۸۳)، علوم اجتماعی: نوگرایی یا غرب گرایی: نمونه روان شناسی، ترجمه نجیب الله نوری، فصلنامه حوزه و دانشگاه، شماره ۴۱.
- سرو قامت، حسین(۱۳۸۲)، نگاهی به یک دانشگاه اسلامی (مطالعه موردی، دانشگاه الازهر مصر) ، فصلنامه دانشگاه اسلامی، شماره ی ۱۸ و ۱۹.
- سلیمی، حسین،(۱۳۸۰)فرهنگ گرایی، جهانی شدن و حقوق بشر،دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه،تهران.
- شلر، ماکس(۱۳۷۵)، جامعه شناسی معرفت، ترجمه ابراهیم فیاض، قم: فصلنامه حوزه و دانشگاه، شماره ۷.
- شارع پور، محمود و محمد فاضلی(۱۳۸۶)، جامعه شناسی علم و انجمن های علمی در ایران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی و دفتر برنامه ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم.
- صبوری، علی اکبر (۱۳۸۷)، مروری بر تولید علم، رهیافت، شماره ۳۱ و ۳۸ و ۴۱ و ۴۳ .
- طاهری، ابوالقاسم(۱۳۸۲)، فناوری ارتباطی و اطلاعاتی؛ و پیامدهای سیاسی آن، فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۸.
- صبوری، علی اکبر و نجمه پورسازان (۱۳۸۴)، تولید علم ایران در سال ۲۰۰۴، رهیافت، شماره ۳۴ و ۳۷.
- عاملی، سعید رضا(۱۳۸۳)، جهانی شدن ها: مفاهیم و نظریه ها، فصلنامه ارغنون، شماره ۲۴.
- عبیری، غلامحسین(۱۳۸۳)، تقاضا برای تولیدات علمی، ماهنامه بانک و اقتصاد، شماره ۵۳.
- عبدالحمید علی، عادل(۱۳۷۹)، جهانی شدن و آثار آن بر کشور های جهان سوم، ترجمه سعید قریشی، فصلنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۵۵ و ۱۵۶.
- علوی، ابوالفضل(۱۳۸۲)، کارآفرینی و رسالت دانشگاه، رهیافت، شماره ۲۹.
- عزیزاده، عبدالرضا(۱۳۷۶)، نگاهی به جامعه شناسی معرفت ماکس شلر، فصلنامه حوزه و دانشگاه، شماره ۱۱ و ۱۲.
- عطارزاده، مجتبی(۱۳۸۴)، ناکارآمدی دانشگاه در روند پیشرفت علمی و فرهنگی کشور، فصلنامه دانشگاه اسلامی، شماره ۲۵ و ۲۶.
- غرویان، محسن(۱۳۸۹)، استخراج مبانی علوم انسانی از قرآن، روزنامه خراسان، صفحه اندیشه.
- فاضلی، محمد(۱۳۸۱)، آسیب شناسی نظام علمی ایران، کتاب ماه علوم اجتماعی ایران، شماره ۵۸ و ۵۹.
- کارکنان نصرآبادی، محمد(۱۳۸۴)، جنگ و هویت، فصلنامه مطالعات ملی، سال ششم، شماره ۲.
- کهریزی، مهوش(۱۳۸۴)، گزارش: تحلیل برخی از عوامل موثر بر اسلامی کردن دانشگاه ها از دیدگاه دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، فصلنامه دانشگاه اسلامی، شماره ی ۲۵ و ۲۶.

- کاشانی، مجید(۱۳۸۴)، تحلیل راهکارهای مصوب آموزش عالی برای تحقق فضای اسلامی دانشگاه ها، فصلنامه‌ی دانشگاه اسلامی، شماره ی ۲۵ و ۲۶.
- فولادی، محمد(۱۳۸۴)، همستگی ملی و مشارکت عمومی، آثار و پیامدها، مجله معرفت، شماره ۹.
- فوکویاما، فرانسیس، ترجمه‌ی استاد رحیمی، تأثیر ارزشهای فرهنگی بر جهانی شدن، روزنامه همشهری(۱۳۸۰/۱۲/۱۸)
- قمری، داریوش(۱۳۸۴)، همبستگی ملی در ایران، تهران: انتشارات تمدن ایرانی، چاپ اول.
- قانع‌ی راد، محمد امین(۱۳۸۱)، شیوه جدید تولید دانش: ایدئولوژی یا واقعیت، فصلنامه جامعه شناسی ایران، شماره ۱۵.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۷۲)، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- گلوور، دیوید، شیلاف استرابریج و احمد توکل(۱۳۸۳)، جامعه شناسی معرفت و علم، ترجمه بهیان، حاجی حیدری، محمدی، مهدی زاده، ملک، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی.
- محسنی، منوچهر(۱۳۸۶)، مبانی جامعه شناسی ایران، تهران: انتشارات طهوری.
- موثقی، سید احمد(۱۳۸۳)، توسعه، سیر تحول مفهومی و نظری، مجله‌ی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۳
- منوچهری، عباس(۱۳۹۰)، رهیافت و روش در علوم سیاسی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، چاپ دوم.
- مهرآرا، اسدالله(۱۳۸۷)، اخلاق کارآفرینی ضرورتی برای توسعه کار آفرینی در آموزش عالی، ماهنامه کار و جامعه، شماره ۹۸ و ۹۹.
- نادری فارسانی، سیاوش(۱۳۲۷)، "مجموعه آثار"، تهران: کتابخانه دانش.
- نقیب زاده، احمد(۱۳۸۵)، درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب درسی (سمت) چاپ پنجم.
- وحید، مجید (۱۳۸۰)، درآمدی بر سیاستگذاری عمومی، مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۵۲.
- هانتینگتون، ساموئل پی،(۱۳۷۸)، ترجمه‌ی محمد علی رفیعی، برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران.
- هرسیج و تویسرکانی(۱۳۸۹)، تأثیر مؤلفه‌های هویت‌ساز ایرانی بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، سال نهم.

- هیئت نظارت و ارزیابی فرهنگی و علمی ایران (۱۳۸۲)، ارزیابی علم و فناوری در جمهوری اسلامی ایران، تهران: دفتر بررسی و تدوین هیئت.

- منابع لاتین

- gurung. G And Bhandari, national integration in Nepal,
- Hoogvelt,N.(1978).Thesociology Of developing societies. London: Macmillan.
- infeanacho. Marttin And Nwagwu 2009, Democratization And national integration in nigerria, journal of international studies – issue9, p9.
- Kelkar, Meghana 2007, Local Knowledge and Natural Resource Management: A Gender Perspective,Indian Journal of Gender Studies,14: 295
- Ley, David 2003,Forgetting postmodernism? Recuperating a social history of local knowledge, Prog Hum Geogr, 27: 537
- Nygren, Anja 1999, Local Knowledge in the Environment-Development Discourse: From dichotomies to situated knowledges, Critique of Anthropology,19: 267
- Yarrow, Thomas 2008, Paired Opposites: Dualism in Development and Anthropology, Critique of Anthropology, 28: 426
- gurung. G And Bhandari, national integration in Nepal,

- منابع اینترنتی

- (<http://www.sanjesh.org>) تاریخ آخرین بازدید ۱۳۹۰/۹/۱۳
- (<http://www.fardanews.com>) تاریخ آخرین بازدید ۱۳۹۰/۹/۱۵
- (<http://www.iranrd.net>)تاریخ آخرین بازدید ۱۳۹۰/۹/۱۹
- (<http://www.sharghnewspaper.ir>)تاریخ آخرین بازدید ۱۳۹۰/۹/۲۲
- (<http://www.iusnews.ir>)تاریخ آخرین بازدید ۱۳۹۰/۹/۱۸